

مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل*

نوشته:

مسعود طارم سري

بهرام مستقيمي

نسرین مصفا

زیرنظر دکتر جمشید ممتاز

1

کوشش دولتها برای منع توسل به جنگ و تعریف تجاوز (1919_1939)

مقدمه

در جامعه‌ای بین‌المللی با وجه مشخصه نبود يك قدرت فوق ملي و رشد نیافتگی نظام حقوقی، دولتها برای دستیابی به هدفهایشان به راههای گوناگون، از جمله به‌کار گرفتن زور متوسل می‌شوند. این کاربرد زور شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد. با توجه به موقعیت طرف‌های

* . مقاله حاضر بررسی اجمالی سابقه تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای تعریف تجاوز و تحلیل تعریفی است که در سال 1974 مورد توافق قرار گرفت. منظور از بررسی مفهوم تجاوز، شناخت معیارهای حقوق بین‌الملل برای تعیین متجاوز و وظیفه سازمان ملل متحد در مورد احراز تجاوز است. شناخت مزبور امکان آن را فراهم می‌آورد که متجاوز بودن عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران با موازین حقوق بین‌الملل مستدل گردد.

اختلاف و اوضاع و احوال، زور از راههاي متفاوت و به درجات مختلف به کار مي رود. استفاده از نيروهاي مسلح عليه سرزمين دولت ديگر، بسيج نيروها در مرزها، اعزام داوطلبان به جبهه، فراهم آوردن امکانات براي گروههاي خارجي به منظور فعاليت عليه دولتشان يا عليه دولت ثالث و ايجاد گروههاي مقاومت در مناطق اشغال شده، از راههاي توسل به زور محسوب ميشوند، به هر حال، توسل به اين راههاي با قيد و شرطهايي همراه است.¹

بيشترين درجه استفاده از زور، در جنگ است. جنگ نام سنتي برخورد ميان دو يا چند دولت است که در آن نيروهاي مسلح طرفها درگير اقدامات خشونت آميز متقابل ميشوند. در جنگ، برخورد مسلحانه مداوم و متقابل است؛ اما در اقدامات کمتر از جنگ، اعمال فشارها پراکنده، نامنظم و در بسياري موارد يکجانبه است و تنها

1. K. SKUBISZEWSKI: "Use of Force by States. Collective Security, Law of War and Neutrality", in, MXSØRENSEN:ed., Manual of Public International Law (New York: St. Martin's Press, 1968), pp. 747-48, 751.

گاه‌به‌گاه ویژگی برخورد مسلحانه را پیدا می‌کند.²

اگرچه جنگ طی سده‌ها به مثابه ابزاری در اختیار دولتها برای رسیدن به هدفهایشان قرار داشته است، اما به سبب مصائب ناشی از آن انسانها همواره در تلاش جلوگیری از جنگ بوده‌اند. بنابراین، دولتهایی که از این ابزار استفاده می‌کردند، می‌کوشیدند عمل خود را به‌نحوی توجیه نمایند. از این‌رو مفهوم جنگ عادلانه یا مشروع در برابر جنگ ناعادلانه یا نامشروع قرار گرفت.³ همچنین دولتهایی که به جنگ متوسل می‌شوند سعی داشتند اقدامشان را در پس عنوانهایی مانند حفظ خود، خودیاری، دفاع از خود و یا ضرورت پنهان سازند. زمانی که جنگ هنوز به‌عنوان ابزاری قانونی در اختیار دولتها بود، تمایزی دقیق میان این اصطلاحات وجود نداشت و در قاموس دیپلماتیک به جای یکدیگر بکار می‌رفتند و همواره درباره شرایط لازم برای توسل

2. R.C. HINGOVANI: *Modern International Law*, 2nd ed. (New Delhi: Oxford University Press, 1982), p. 330.

3. TERRY NARDIN: "The Moral Bases of the Law of war," *Journal of International Affairs*, Vol. 37, No. 2 (Winter, 1984), p. 295.

به هر يك از آنها و نيز نوع حقوق و مناصبي كه قانوناً از اين راه مي‌شد به دست آورد، ابهام وجود داشت.

جنگ جهاني اول (1914—1918) رخدادي بود كه سبب شد تلاشهاي مربوط به جلوگيري از جنگ شتاب بيشتري بيابد. ميليونها سرباز و افراد غيرنظامي در نبردهاي اين جنگ كشته شده بودند. ميليونها نفر زخمي شده يا به سبب شيوع بيماريهاي واگير و قحطي از پا درآمده بودند. در برابر چنين آفتي، جهانيان خواستار برپايي نظام نويني شدند كه بتواند از بروز جنگ ديگري جلوگيري كند.

براي جلوگيري از تكرر اين مصائب و برپايي نظام بين‌المللي نوين، ايجاد جامعه‌اي از ملتها كه برانگيزنده و جلب‌كننده همكاري آنها باشد و به حل و رفع مسالمت‌آميز اختلافاتشان كمك كند، در دستور كار كنفرانس صلح پاریس (ژانويه - ژوئن 1919) قرار گرفت. براي اين منظور، كنفرانس مزبور ميثاقي را تدوين كرد كه براساس آن جامعه ملل تشكيل شد.

الف - قانونيت جنگ در ميثاق جامعه ملل

روح حاکم بر کنفرانس صلح پاریس آن بود که حق مطلق دولت برای توسل به جنگ را به موارد مشخص و مجاز محدود نماید؛ از این رو به رغم امید برای جلوگیری کامل از بروز جنگ میان دولت‌ها و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که انتظار می‌رفت جامعه بین‌المللی آن را تأمین کند، تدوین‌کنندگان میثاق تنها قادر به محدود ساختن اعضا در توسل به جنگ شدند و نتوانستند شرایطی به وجود آورند تا بدان وسیله اجتماع بین‌المللی در صلح و آرامش پایدار باشد. اما به هر حال مهمترین تحوّل که میثاق به وجود آورد این بود که جنگ میان دولت‌ها را به یک مسئله بین‌المللی تبدیل کرد. دیگر جنگ حالت رویارویی خصوصی دوطرف نبود، بلکه نقض صلحی به حساب می‌آمد که بر کل اجتماع بین‌المللی اثر می‌گذاشت.⁴

4. در این مورد ماده 11 میثاق جامعه ملل مقرر می‌دارد: «1. صریحاً اعلام می‌شود که هر جنگ یا تهدید به جنگی، خواه مستقیم به یکی از اعضا مربوط باشد و خواه نباشد، به کل جامعه [ملل] مربوط است. جامعه [ملل] هر اقدامی را که برای حفظ صلح ملتها عاقلانه و موثر به نظر برسد، به عمل خواهد آورد. در صورت به وجود آمدن چنین ضرورتی، دبیرکل بنابه تقاضای هر یک از اعضا بی‌درنگ تقاضای تشکیل یک جلسه شورا را خواهد کرد.»

9 ❖ مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل

مايه اصلي تمهيدات ميثاق، به وجود آوردن راههاي براي حل مسالمت‌آمیز اختلافات بود، اما به‌رغم تعهد دولتها به حل مسالمت‌آمیز اختلافات، جنگ همچنان به‌عنوان يك راه‌حل، مجاز شناخته شده بود. براساس مواد ميثاق، توسل به جنگ تنها در چهار مورد غيرقانوني بود:

اول - وقتي كه قبلاً به راههاي مسالمت‌آمیز حل اختلافات يعني داوري، رسيدگي قضايي، يا شوراي جامعه ملل توسل نشده باشد (ماده 12، بند 1).

دوم - هنگامي كه از تاريخ رأي داوري يا مرجع قضايي يا تصميم شورا هنوز سه ماه نگذشته باشد (ماده 12، بند 1).

سوم - زماني كه عليه دولت موافق با تصميمهاي داوري يا رسيدگي قضايي يا شوراي جامعه جنگي آغاز شده باشد (ماده 13، بند 4).

2. همچنين اعلام مي‌شود كه نسبت به هر وضعيتي كه مخل روابط بين‌المللي بوده و صلح يا مناسبات حسنه ملل را كه صلح عمومي بر آن استقرار يافته است تهديد كند، هر يك از اعضاي جامعه ملل حق دارد توجه مجمع يا شوراي جامعه را جلب نمايد».

چهارم - وقتی که جنگ توسط دولت
غیرعضو جامعه علیه دولت عضو آن آغاز
شده باشد (ماده 17 بندهای 1 و 3).⁵
بر اعضا بود که تصمیم بگیرند آیا
ارجاع اختلاف به داوری یا رسیدگی قضایی
مفید است یا نه. اگر چنین اقدامی را
مفید تشخیص نمی‌دادند می‌توانستند به
شورای جامعه ملل متوسل شوند. احتمال
داشت شورای جامعه قادر به حل اختلاف
نباشد؛ زیرا اختلاف یا در صلاحیت انحصاری
ملی یکی از طرفها بود (ماده 15، بند
8)، یا شورا به علت پراکندگی آرا
نمی‌توانست به اتفاق تصمیم بگیرد.⁶ در
صورت نبودن اتفاق آرا در شورا، اعضای
جامعه ملل حق داشتند هرطور که برای حفظ
حق و عدالت لازم می‌دانستند اقدام کنند
(ماده 15، بند 7). بنابراین، شکافی در
میثاق وجود داشت که از آن جنگ دوباره
می‌توانست وارد شود.

5. M.S. MCDUGAL and F.P.FELICIANO: *Law and Minimum World Public Order; The Legal Regulation of International Coersion* (New Haven: Yale University Press, 1961), p. 139.

6. C.PARRY: "The Fuction of Law in the International Community", in , sφRENSEN, op. cit, p. 31; and B.B. FERENCZ: *Defining International Aggression; the Search for world Peace*, 2 Vols. (New York: Oceana Publications, Inc., 1975), Vol. I, pp. 8-9.

میثاق جامعه ملل میان جنگ و تجاوز رابطه روشنی برقرار نمی‌کند و بیشترین توجه آن در رابطه با مسئله جنگ، ارائه رویه‌های حل و رفع مسالمت‌آمیز اختلافات و مقرر نمودن مجازات‌هایی علیه دولتی بود که با نقض میثاق به جنگ مبادرت می‌ورزید. تنها اشاره میثاق به تجاوز در ماده 10 آمده است که اعضا تعهد می‌نمایند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی موجود همه اعضای جامعه را محترم شمرده و از خدشه تجاوز خارجی محفوظ بدارند. این ماده همچنین مقرر می‌دارد که در صورت وقوع، تهدید یا خطر چنین تجاوزی شورای جامعه درباره راه‌های اجرای تعهد فوق‌اندیشی خواهد کرد. میثاق با اشاره به «چنین تجاوزی» در واقع تجاوز را به دو مورد یعنی تجاوز به تمامیت ارضی و تجاوز به استقلال سیاسی منحصر و محدود کرد و کوشید وضع موجود را حفظ کند و در عمل تعریفی از تجاوز به دست نداد.⁷

7. I. BROWNLIE: *International Law and the Use of Force by States* (Oxford: Clarendon Press, 1963), pp. 62-64, Passim.

ب - اقدام براي منع توسل به جنگ

قدرتهای جنگ که از نقض میثاق، به خاطر قانونی شناختن جنگ آگاهی داشتند، درصد رفع آن برآمدند. در این راستا در چارچوب جامعه ملل کوششهای به عمل آمد. از جمله می‌توان به «طرح قرارداد کمک متقابل» (1923) و «پروتکل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی» (پروتکل ژنو، 1924) اشاره کرد.⁸ در نتیجه رویدادهای بین‌المللی و ضعف جامعه ملل، هیچ یک از طرحهای ارائه شده به اجرا درنیامد؛ اما به موازات کوششهای جامعه ملل در خارج از آن نیز تلاشهایی صورت گرفت.

1- قراردادهای لوکارنو:

نخستین گام خارج از جامعه ملل، بستن قرارداد چندجانبه تضمین متقابل میان آلمان، بلژیک، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا، و قراردادهای دوجانبه میان آلمان از یک سو و بلژیک، فرانسه، لهستان و چکسلواکی از سوی دیگر در

8. برای آگاهی از طرح قرارداد کمک متقابل و پروتکل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی رک. به:

FERENCZ: op.cit, Vol.1, pp. 77-80, 132-37.

لوکارنو بود، که از سپتامبر 1926 قدرت اجرایی یافتند.

طرفهای قرارداد تضمین متقابل متعهد شدند به منظور حفظ وضع موجود ارضی در اروپا علیه یکدیگر جنگی را آغاز نکنند مگر در مورد:

1- اعمال حق دفاع مشروع، یعنی مقاومت در برابر نقض تعهد عدم توسط به جنگ یا نقض آشکار مفاد قرارداد صلح و رسای مربوط به منطقه غیرنظامی، مشروط به اینکه چنین نقضی اقدام «تجاوزکارانه» خودسرانه بوده و به علت تجمع نیروهای مسلح در منطقه غیرنظامی، اقدام فوری ضروری باشد؛

2- اقدام برای اجرای ماده 16 میثاق جامعه ملل؛⁹

9. ماده 16 مقرر می‌دارد:

«1. هرگاه یکی از اعضا جامعه ملل با نادیده گرفتن الزاماتی که مطابق مواد 12، 13 یا 15 برعهده گرفته است متوسل به جنگ شود، خودبه‌خود چنین تلقی خواهد شد که مرتکب اقدامی جنگی علیه همه دیگر اعضا جامعه [ملل] شده است و اعضا تعهد می‌کنند آن [عضو] را از لحاظ تجاری یا مالی در فشار قرار دهند؛ همه مناسبات میان اتباع خود و اتباع دولت نقض‌کننده را منع کنند و همه مناسبات مالی، تجاری یا شخصی میان دولت نقض‌کننده و اتباع هر دولت دیگری را، اعم از اینکه عضو جامعه [ملل] باشد یا نباشد، مانع شوند.

3- اقدام ناشی از تصمیم مجمع یا شورای جامعه یا در اجرای بند 7 ماده 15.

در این قرارداد توافق شد اختلافات مربوط به حقوق هر یک از طرفها از راههای مسالمت‌آمیز حل شود. به این صورت که منازعات به رسیدگی قضایی ارجاع گردید که طرفها ملزم به قبول آرای آن بودند و حل دیگر مسائل مورد اختلاف به یک کمیسیون سازش، و در صورت شکست کمیسیون مزبور به شورای جامعه ملل،

2. در این مورد شورا موظف است به دولتهای مختلف ذینفع در مورد نیروی زمینی، دریایی یا هوایی مؤثر توصیه نماید که اعضای جامعه در نیروهای مسلحی مشارکت خواهند داد که برای حفظ الزامات جامعه [ملل] بکار خواهند رفت.

3. به علاوه اعضای جامعه [ملل] توافق می‌کنند در اقدامات مالی و اقتصادی که براساس این ماده صورت می‌گیرد، به‌منظور به حداقل رساندن زیان و ناهماهنگی ناشی از اقدامات فوق، از یکدیگر حمایت متقابل به‌عمل آورند و برای مقاومت در برابر هر اقدام خاصی از جانب دولت نقض‌کننده علیه هر یک از آنها از یکدیگر حمایت متقابل به‌عمل خواهند آورد و گامهای لازم را برخواهند داشت تا نیروهای هر یک از اعضای جامعه [ملل] که در حفظ الزامات جامعه مشارکت دارند، بتوانند از سرزمینشان عبور کنند.

4. با رأیی توسط شورا که رأی همه دیگر اعضای حاضر در جامعه [ملل] را داشته باشد می‌توان اعلام کرد عضوی از جامعه [ملل] که یکی از الزامات جامعه را نقض کرده است دیگر عضو جامعه نیست».

15 ❖ مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل

احاله مي‌شد. به هر حال، در جلسات لوکارنو هيچ يك از طرفها براي تعريف تجاوز كوششي به عمل نياورد و اين مورد بحث‌انگير همچنان پابرجا ماند. قراردادهاي دوجانبه نيز به داوري مربوط بودند و براي حل و رفع اختلافات بين‌المللي راه‌هاي مسالمت‌آمیز را مقرر مي‌داشتند.¹⁰

2. پیمان بریان - کلوگ:

گام بعدي در راه رفع نقض میثاق، انعقاد قرارداد عمومي تقبیح جنگ به‌عنوان ابزار سياست ملي در تاريخ 27 اوت 1928 بود که پیمان بریان - کلوگ یا پیمان پاریس نیز نامیده می‌شود.¹¹ به‌موجب این پیمان دولتهای عضو رسماً اعلام داشتند که توسل به جنگ براي حل اختلافات بين‌المللي را محکوم و جنگ را

10. براي متن قراردادهاي «لوکارنو» ر.ک. به: League of Nations, Treaty Series, Nos. 1272-1300, Annex XV, Vol. LIV, 1926-1927, pp. 289-351.

11. ابتدا این پیمان از طرف پانزده دولت امضا شد و طی ده سال بعد طرفه‌های آن به 63 دولت رسیدند. از جمله ایران از مرداد 1308 (ژوئیه 1929) و عراق در 3 نوامبر 1931 به این پیمان ملحق شدند. پیمان بریان - کلوگ از نظر حقوقی همچنان معتبر و مجری است.

به‌عنوان ابزار سیاست ملی، در روابطشان، تقبیح می‌کنند و متعهد می‌شوند اختلافات و منازعاتشان را تنها از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و رفع نمایند. برخلاف میثاق، پیمان بریان - کلوگ حق توسل به جنگ را از دولت‌ها سلب کرد؛ اما به‌زعم این منع، از پیمان و شرایط همراه آن می‌توان دریافت که جنگ در مواردی قانونی شناخته شده بود، نظیر: دفاع از خود، اقدام جمعی برای اجرای تعهدات بین‌المللی پذیرفته شده در اسناد موجود، اختلاف میان دولت‌های عضو و غیرعضو پیمان، و سرانجام اقدام علیه عضوی که با نقض پیمان به جنگ متوسل می‌شد.¹² به این ترتیب، پیمان در عمل، جنگ را لغو نکرد، بلکه فقط توسل به آن را با استثنائاتی منع نمود. پیمان بریان - کلوگ به اقدامات تجاوزکارانه اشاره می‌کند، اما می‌توان استدلال کرد که غیرقانونی شناختن جنگ به مشابه ابزار

12. L.OPPENHEIM: International Law: A Treatise, Vol. I, Peace, ed, by H. Lauterpacht, 8th ed, (London: Longmans, 1955) pp. 18-19, and L.OPPENHEIM: International Law: A Treatise, Vol.II, Disputes, War and Neutrality, ed, by H.Lauterpacht, 7th ed (London: Longmans, 1952), pp. 182-83.

سیاست ملی به‌طور ضمنی به معنی منع جنگ تجاوزکارانه است.

ج - تلاش برای تعریف تجاوز

اگرچه کوشش دولتها در جامعه ملل برای منع توسل به جنگ بی‌ثمر ماند، اما اعضای این سازمان سعی کردند با کاهش و تحدید تسلیحات، امکانات توسل به جنگ را کاهش دهند. بدین منظور کنفرانس خلع سلاح در فوریه 1932 تشکیل شد.¹³ کنفرانس خلع سلاح در نخستین سال فعالیت خود درگیر بررسی این مسئله بود که آیا امحاء یا کاهش تسلیحات، برای دولتها امنیت کافی در برابر تجاوز فراهم می‌آورد یا خیر؟ برای پاسخ به این مشکل؛ فرانسه در 14 نوامبر 1932 طرحی را ارائه داد که به‌موجب آن در صورت وقوع تجاوز، دولتها از داشتن روابط اقتصادی با دولت متجاوز منع می‌شدند. در این طرح همچنین حق دولتها برای کمک به قربانی تجاوز و تشکیل کمیسیون حقیقتیاب ویژه‌ای که به

13. برای مطالعه درباره این کنفرانس رک. به: بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، بررسی فعالیت‌های سازمان ملل متحد از دیدگاه اسناد (1) خلع سلاح، (تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی - 1359) ص 10-14.

شورای جامعه ملل گزارش دهد، پیش‌بینی بود.¹⁴ در بحث پیرامون طرح فرانسه این نظر اراه شده که تعریف مورد قبول عامی از تجاوز وجود ندارد و تا زمانی که تفسیرها گوناگون باشند و دولت‌ها همچنان به صلاحیت انحصاری اتخاذ تصمیم در دفاع از خود اصرار ورزند، هیچ دادگاه بین‌المللی هرگز قادر به شناسایی متجاوز در برخوردی مسلحانه نخواهد بود. بنابراین، قبل از هر چیز می‌بایست تجاوز تعریف و تفاوت میان دفاع و تجاوز معلوم شود.¹⁵ بحث‌های کنفرانس نشان داد که طرح فرانسه امید موفقیت ندارد؛ اما در جریان بحث، دولت‌ها بیش از پیش به لزوم تعریف تجاوز پی بردند. تعریف پیشنهادی شوروی از تجاوز نخستین گام اصلی در این راستا بود که نماینده دولت مزبور آن را در سال 1933 به کنفرانس خلع سلاح ارائه کرد.

در پیشنهاد دولت شوروی که در واقع متجاوز را تعریف می‌کرد، آمده بود: متجاوز دولتی است که ابتدا به یکی از

14. A.J. TOYENBEE: Survey of International Affairs, 1933 (London: Oxford University Press, 1934), p. 226.

15. FERENCZ: op. cit., Vol. I, p. 202.

این اعمال مبادرت ورزد: اعلان جنگ علیه دولت دیگر؛ تهاجم مسلحانه به سرزمین دولت دیگر بدون اعلان جنگ؛ بمباران سرزمین دولت دیگر توسط نیروی زمینی، دریایی یا هوایی یا حمله عامدانه به نیروهای دریایی و هوایی دولت دیگر؛ پیاده کردن نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی در سرزمین دولت دیگر یا عبور دادن آنها از مرزهای این دولت بدون اجازه حکومت دولت مزبور، یا تخلف از شرایط اجازه به‌ویژه در مورد مدت اقامت و حدود محل استقرار نیروها؛ محاصره دریایی سواحل و بنادر دولت دیگر. ضمناً این طرح از وضعیت‌های گوناگونی که اغلب مستمسک توجیه تجاوز بودند فهرستی ارائه می‌داد و آنها را به مثابه عذری موجه برای آغاز حمله رد می‌کرد. براین اساس، هیچگونه ملاحظه سیاسی، استراتژیک، یا اقتصادی، به‌ویژه وضعیت داخلی یک دولت یا رفتار و قوانین و مقررات آن نمی‌توانست توجیه‌کننده عمل هیچ دولتی باشد که ابتدا به یکی از اعمال منع شده بالا مبادرت می‌ورزید.¹⁶

16. Ibid., pp. 202-203.

در پی آشکار شدن نقطه‌نظرهای کشورهای مختلف، هنگام بحث پیرامون طرح پیشنهادی شوروی، رسیدگی به مسئله تعریف تجاوز به کمیته مسائل امنیتی کنفرانس خلع سلاح محول شد. این کمیته در 24 مه 1933 گزارش خود را تسلیم کنفرانس خلع سلاح کرد (گزارش پولیتیس (Politis).¹⁷ گزارش مزبور ضمیمه‌ای با عنوان طرح قرارداد تعریف متجاوز داشت که عمدتاً براساس تعریف پیشنهادی شوروی تنظیم شده بود. طرح قرارداد تعریف متجاوز نیز در چنبر اختلاف‌نظرهای دولتهای شرکت‌کننده در کنفرانس خلع سلاح قرار گرفت و بی‌نتیجه ماند.

همانطور که دولتها در جامعه ملل در برخورد با مسئله جنگ و تجاوز از اقدام برای منع توسل به زور سرانجام به لزوم تعریف تجاوز رسیدند، خارج از چارچوب جامعه ملل نیز این روند رخ داد. پس از آنکه دولتها کوشیدند در چند معاهده تعهدات لازم برای حل مسالمت‌آمیز اختلافاتشان یا منع توسل به جنگ را به وجود آورند، به این نتیجه رسیدند که

17. Ibid., pp. 32-33.

برای دقیق‌تر کردن تعهدات، ضرورت دارد تجاوز تعریف شود و تا چنین تعریفی در اختیار نباشد آن تعهدات مبهم خواهند بود. نخستین عهدنامه مهم در این زمینه مقاله‌نامه تعریف تجاوز (لندن، 1933) بود که میان شوروی، افغانستان، استونی، لتونی، ایران، لهستان، رومانی و ترکیه امضا شد و فنلاند نیز بعداً به آن پیوست. این مقاله‌نامه بر تعریف پیشنهادی شوروی و طرح قرارداد تعریف متجاوز مبتنی بود.¹⁸ اگرچه مقاله‌نامه لندن قبول عام نیافت، اما نمی‌توان انکار کرد که رویداد مهمی در تاریخ تعریف تجاوز به شمار می‌آید. قرارداد عدم تجاوز میان افغانستان، عراق، ایران و ترکیه (پیمان سعدآباد) نیز که در ژوئیه 1937 امضا شد، از مقاله‌نامه لندن، 1933 متأثر بود.

در فاصله دو جنگ جهانی، علاوه بر قراردادهای چندجانبه تعدادی قراردادهای دوجانبه نیز میان دولتها بسته شد که هر یک به نوعی مسئله تجاوز را مورد توجه

18. برای آگاهی از متن مقاله‌نامه رک. به:

League of Nations, Treaty Series, Nos. 3386-3400, Vol. CXLVII, 1934, pp. 67-77.

قرار داده بود؛ از جمله می‌توان به قرارداد دوستی و امنیت 1926 ایران و ترکیه، قرارداد دوستی و امنیت 1927 ایران و افغانستان، و قرارداد تضمینی و بی‌طرفی 1927 ایران و شوروی اشاره کرد. گرچه منع توسل به جنگ غیرقانونی در اسناد بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول به یک مفهوم حقوقی الزام‌آور تبدیل شده بود، در عین حال امضاکنندگان آن اسناد به‌عنوان واحدهای دارای استقلال و حاکمیت همچنان حقوق حاکمیت سنتی‌شان در مورد جنگ و صلح را تا حدود زیادی حفظ کرده بودند. فزون بر آن، جامعه ملل هیچ وسیله آماده و مؤثر اجرایی در اختیار نداشت تا از آغاز جنگ جلوگیری کند و ترتیبات پیش‌بینی شده در میثاق نیز نمی‌توانستند به‌موقع به‌طور مؤثر بکار گرفته شود.¹⁹ کوتاه سخن آنکه دولتهای حامی سیاستهای تجاوزکارانه از آزادی عمل برخوردار بودند. بدین ترتیب شعله‌های جنگ جهانی دوم در سال 1939 افروخته شد؛ جنگی که تا سال 1945 به

19. C.J.CHACKO: "International Law and the Concept of Aggression", Indian Journal of International Law, Vol.3 (1963), pp. 404-405.

طول انجامید و بشریت را دچار بزرگترین مصیبت تاریخ کرد؛ جنگی که همه کشورها را دربرگرفت، میلیونها نفر کشته شدند و جنایات فجیعی توسط نژادپرستان و حامیان نظامهای فاشیستی علیه بشریه صورت گرفت.

2

پیآمدهای جنگ جهانی دوم و ضرورت تعریف تجاوز (1945-1974)

الف - مجازات جانیان جنگ جهانی دوم

برای سرکوبی دولتهای متجاوز در جنگ جهانی دوم قدرتهای دارای نظامهای اقتصادی - سیاسی مختلف متفق شدند. در مذاکرات و ملاقاتهای دولتهای متفق، با توجه به مقیاس گسترده جنایات جنگی متجاوزان، این پرسش مطرح شد که پس از شکست دشمن با عواملان این متفق (شوروی، ایالات متحده و بریتانیا) اعلام کردند که افسران، افراد غیرنظامی و اعضای حزب نازی آلمان که مسئول جنایاتها، قتل عامها و شرارتهای میباشند، باید برای محاکمه و مجازات به کشورهای محل ارتکاب

این اعمال عودت داده شوند. در کنفرانس سانفرانسیسکو، 1945 توصیه شد که یک دادگاه نظامی بین‌المللی برای محاکمه جانیان اصلی جنگ که جنایات آنان به محل خاصی اختصاص نداشت، تشکیل شود. براین اساس، کنفرانسی از ژوئن تا اوت 1945 در لندن برای تدوین منشور دادگاه نظامی بین‌المللی تشکیل شد. در جریان مذاکرات، نماینده ایالات متحده اظهارنظر کرد برای اینکه متهمان نتوانند به دفاع از خود استناد کنند باید تعریف توافق‌شده‌ای از تجاوز در منشور دادگاه گنجانده شود.²⁰ و تعریف بکار رفته در مقاله‌نامه لندن، 1933 را مناسب دانست. اما به علت مخالفت دیگر دولتها، بر پایه این استدلال که کنفرانس سانفرانسیسکو تعریف تجاوز را برعهده سازمان ملل گذاشته است، تدوین‌کنندگان منشور دادگاه نظامی بین‌المللی نیز از همین رویه پیروی کردند. بنابراین در منشور دادگاه نظامی بین‌المللی مصوب چهار دولت ایالات متحده، شوروی، بریتانیا و فرانسه در 8 اوت

20. U.N., Yearbook of the International Law Commission, 1951 (New York: United Nations, 1957), Vol. II, pp. 66.

1945، هیچ تعریفی از تجاوز به دست داده نشد. منشور مزبور در مورد مسئولیت فردی به سه دسته جنایات علیه بشریت (ماده 6). از جمله مواردی که به‌عنوان جنایات علیه صلح مشخص شده جنگ تجاوزکارانه است.²¹ این منشور که براساس آن دادگاه نظامی «نورنبرگ» تشکیل شد، مبنای نخستین کیفرخواست جنایی در مورد مسئولیت شخصی رهبران کشورها قرار گرفت و بعداً طی قطعنامه 95(I) مورخ 11 دسامبر 1946 همراه با آرای دادگاه مزبور به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.

برای محاکمه جانیان جنگی ژاپن نیز در 19 ژانویه 1946 منشور دادگاه نظامی بین‌المللی خاور دور، عمدتاً بر پایه منشور مصوب کنفرانس لندن، تدوین شد و براساس آن دادگاه جنایات جنگی توکیو تشکیل گردید.

آنچه در نورنبرگ و توکیو گذشت تنها نشانه عدالت پیروزمندان نبود، بلکه نمایانگر کوشش بشر برای عملی کردن ضوابط قانونی در مورد سیاستمدارانی بود

21. U.N., Treaty Series, Vol. 82, 1951, pp. 286-288.

که از اختیاراتشان در راه حمله به مبانی صلح جهانی و انجام تجاوزات علیه حقوق دولتها سوء استفاده کرده بودند. در این مرحله حقوق بین‌الملل پس از گذشت مدتها به صراحت، جنگ تجاوزکارانه را جنایتی بین‌المللی می‌شناسد.

ب - کنفرانس سانفرانسیسکو و مسئله تعریف تجاوز

اتحادي که بر اثر جنگ جهانی دوم میان قدرتهای دارای نظامهای اقتصادی - سیاسی مختلف برای سرکوب متجاوزان به وجود آمد این تصور عمومی را شکل داد که برای پرهیز از تکرار جنگ و مصائب آن، اتحاد مزبور باید همچنان حفظ گردد. نخستین اقدام در این راستا صدو منشور آتلانتیک در 14 اوت 1941 از سوی ایالات متحده و بریتانیا بود که در آن ضمناً دو کشور اظهار عقیده کردند که دولتهای جهان باید از کاربرد زور دست بردارند؛ زیرا اگر استفاده از سلاح توسط دولتهایی ادامه یابد که خارج از مرزهایشان را به تجاوز تهدید می‌کنند یا ممکن است تهدید کنند، حفظ صلح در آینده امکان‌پذیر

نخواهد بود.²² اقدام بعدی، صدور اعلامیه ملل متحد توسط 26 دولت از جمله ایالات متحده، بریتانیا، چین و شوروی در اول ژانویه 1942 در واشنگتن بود²³ که منشور آتلانتیک را مورد تأیید قرار داد. کنفرانس مسکو، 1943 نیز تأسیس یک سازمان جهانی را در راستای اتحاد یاد شده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری دانست. در کنفرانس 1944 «دمبارتن اوکس» طرح ایجاد این سازمان جهانی پیشنهاد شد و در کنفرانس «یالتا»، 1945 توافق به‌عمل آمد که برای تدوین منشور سازمان ملل متحد کنفرانسی در سانفرانسیسکو تشکیل شود.²⁴ این کنفرانس از 25 آوریل تا 26 ژوئن 1945 با شرکت نمایندگان پنجاه دولت برپا گردید.

هدف اصلی کنفرانس سانفرانسیسکو به‌وجود آوردن نیرویی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود تا در صورت احتمال یا وقوع تجاوز، به‌سرعت از آن جلوگیری

22. League of Nations, Treaty Series, Nos. 4784-4822 & Annex L I, Vol. CCIV, 1941-1943, p. 389.

23. Ibid., pp. 382-384.

24. U.N. Everyman's United Nations, 6th ed, (New York: Office of Public Information, 1959), p. 5.

یا آن را سرکوب نماید. به شورای امنیت نیز اختیارات وسیعی داده شد و دولتهای عضو دائمی آن (بریتانیا، چین، فرانسه، ایالات متحده شوروی) از حق وتو برخوردار شدند. براساس پیشنهادهای دمبارتن اوکس، مسئولیت احراز وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه و تعیین وسایل حفظ یا اعاده صلح و امنیت برعهده شورای امنیت قرار می‌گرفت.²⁵ تفاوت اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد با شورای جامعه ملل، در اتخاذ تصمیم‌های الزام‌آور و حق اعمال مجازاتهای جمعی بود.

هنگام بررسی مسئله تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدامات تجاوزکارانه خیلی زود مشکل تعریف تجاوز نمایان شد. تعریف تجاوز و اینکه آیا باید در منشور گنجانده شود یا خیر، مدتی طولانی در کنفرانس سانفرانسیسکو مورد بحث بود. طرفداران تعریف تجاوز استدلال می‌کردند برای اینکه شورای امنیت بتواند خودبه‌خود و بی‌درنگ مجازاتهایی را در موارد بارز تجاوز اعمال کند، باید

25. FERENCZ: op.cit., Vol. I, pp. 297-98.

معیارهای عینی در اختیار داشته باشد. مخالفان (از جمله اعضای دائمی شورای امنیت به جز چین) نظر می‌دادند که اساس پیچیدگی مسئله، عدم امکان ارائه تعریفی جامع و مانع از تجاوز است که پیشاپیش حتی موارد نانوشته را هم دربرداشته باشد.²⁶

با وجود آنکه فکر درج تعریفی از تجاوز در منشور، حامیان زیادی داشت، اما در نتیجه برخی مخالفت‌های اصولی احساس شد که تعریف تجاوز خارج از حوزه وظایف کنفرانس و هدف منشور قرار دارد. به این ترتیب، آشکار گردید که شورای امنیت باید حق تصمیم‌گیری کامل در مورد تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را داشته باشد.²⁷ سرانجام پس از مذاکرات و بحث‌های مفصل، پیشنهادی دمبارتن اوکس به صورتی که در منشور ملل متحد آمده است، از سوی کنفرانس سانسفرانسیسکو تدوین و تنظیم شد.

26. R. B. RUSSELL: A History of the United Nations Charter (Washington, D.C.: The Brookings Institution, 1958), p. 671.

27. S.M. SCHWEBEL: "Aggression, Intervention and Self-Defence in Modern International Law", *Recueil des Cours de l'académie de droit international*, 1972, Vol. II (Leyden: A W. Nijhoff, 1973), p. 421.

ج - منشور ملل متحد و چگونگی کاربرد زور
تدوین منشور ملل متحد مرحله نوین و
مهمی در تحول مفهوم تجاوز بود. به موجب
این سند، اعضا متعهد شده اند «در روابط
بین‌المللی خود از تهدید به زور یا
استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال
سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که
با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد»
خودداری کنند (ماده 2، بند 4)، در
منشور به جای «جنگ» یا «توسل به جنگ»
از عبارت «تهدید به زور یا استعمال آن»
استفاده شده است. در میثاق و پیمان
بریان - کلوگ واژه جنگ بکار رفته بود؛
اما به محض آنکه دولتها مقرر داشتند جنگ
تجاوزکارانه ممنوع باشد، استفاده از
زور غیر از جنگ اهمیت ویژه‌ای یافت. به
همین دلیل در منشور تأکید از ممنوعیت
جنگ، به منع تهدید به زور یا استعمال
آن تغییر یافت.²⁸

از جانب دیگر در منشور، الزام به
حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی هم

28. C.EAGLETON: "Convention of the League of Nations and Charter of the United Nations: Points of Deference", in, R.A. Falk and S.H. Mendlovitz, eds., **Strategy of World Order, Vol. III, The United Nations** (New York: World Law Fund, 1966), p. 13.

وجود دارد: «کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، تصفیه خواهند کرد». (ماده 2، بند 3).

به‌رغم الزام حل مسالمت‌آمیز اختلافات، منشور ملل متحد استفاده از زور یا توسل به زور را در دو مورد روا می‌دارد: نخست آنکه در شرایط ویژه مقرر در فصل هفتم اقدامی تحدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز باشد، و دوم برای دفاع از خود بکار رود.²⁹ استفاده از زور، در چارچوب فصل هفتم به یک رکن مرکزی سازمان ملل متحد، یعنی شورای امنیت اختصاص دارد. کاربرد زور توسط شورای امنیت یکی از اقدامات «سریع و مؤثر از طرف ملل متحد» (ماده 24) «برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» و «برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح» (ماده 1، بند 1) محسوب می‌شود. شورای امنیت کاربرد زور (ماده 42) و

29. E.LAUTERPACHT: "The Legal Irrelevance of the State of War," *Proceedings of the American Society of International Law*, 62nd Annual Meeting, April 25-27, 1968, p. 62.

دیگر اقدامات (ماده 41) را تنها در شرایطی می‌تواند عملی سازد که «تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز» (ماده 39) وجود داشته باشد. تشخیص این امر نیز که صلح بین‌المللی تهدید یا نقض شده یا عمل تجاوز رخ داده است، به‌موجب ماده 39 برعهده شورای امنیت می‌باشد.³⁰

دومین موردی که منشور ملل متحد توسط به زور را مجاز می‌شمارد، دفاع از خود به‌صورت فردی یا جمعی است (ماده 51). دفاع از خود حق دولتها برای کاربرد زور است به‌منظور مقابله با استفاده غیرقانونی از زور توسط دولتهای دیگر. این حق هنگامی ضرورت خود را می‌نمایاند که یک نظام حقوقی، استفاده از زور را به‌طور کلی منع کرده باشد. از آنجا که براساس میثاق، اعمال کمتر از جنگ منع نشده بودند و خود جنگ هم تنها

30. طبق منشور وقتی شورای امنیت وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز کرد، درباره اقدامات اجرایی تصمیماتی می‌گیرد که اعضای سازمان ملل متحد ملزم به اجرای آن هستند. اما در میثاق و قطعنامه‌های تفسیر 1921-1922 مجمع جامعه ملل این وظیفه هر یک از اعضا بود که تصمیم بگیرند آیا تجاوزی رخ داده است یا خیر و خود برای رفع آن اقدام کنند، مشروط به اینکه آن تجاوز یا نقض مفاد مواد 12، 13 و 15 میثاق صورت می‌گرفت. EAGLETON: Op.cit., pp. 12-13

در شرایط مشخصی ممنوع شده بود، می‌توان دریافت که به چه دلیل میثاق جامعه ملل به حق استفاده از زور در دفاع از خود اشاره نکرد. در مقابل، با منع جنگ براساس پیمان بریان - کلوگ حق دفاع از خود طبق شرایط همراه پیمان مشروع دانسته شد.

منشور ملل متحد با منع توسل به زور حق دفاع از خود را برای دولتها می‌شناسد، اما برداشت نوینی از این حق ارائه می‌دهد. برداشت سنتی، دفاع از خود را در خدمت حمایت از برخی حقوق اساسی نامشخص دولتها می‌دانست و بنابراین، آزادی عمل آنها در استناد به حقوق مزبور به‌طور مبهم رها می‌کرد؛³¹ در حالی که ماده 51 منشور حق دفاع از خود را تنها هنگامی قابل اجرا می‌داند که حمله‌ای مسلحانه روی داده باشد.³² بنابراین، قبل از اقدام به دفاع از خود، در واقع باید حمله‌ای صورت گرفته باشد و هرگونه اقدام مسلحانه به بهانه

31. HINGORANI: Op. cit., p. 334.

32. K.M.NAWAZ: "Limits of Self-Defence: Legitimacy of Use of Force Against Exonomic Strangulation?" *Indian Journal of International Law*", Vol. 16, Nos. 2-3 (Apr. Sep. 1976), p. 254.

پیشگیری از حمله ممنوع شده است. اگرچه ماده 51 دفاع از خود را محدود به حمله مسلحانه می‌کند، اما اقداماتی را مشخص نمی‌سازد که می‌توانند حمله مسلحانه تلقی شوند. حق دولتها برای تعیین زمان وقوع «حمله مسلحانه» و آنچه در اعمال حق دفاع از خود انجام می‌دهند، تا وقتی قابلیت اجرا دارد که شورای امنیت «اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» را به عمل نیاورده باشد. در عین حال، اعضای سازمان ملل متحد باید اقداماتی را که در دفاع از خود به عمل می‌آورند به شورای امنیت گزارش دهند. اقدامات اعضا به هیچ‌روی بر اختیارات و مسئولیتهای شورای امنیت اثر نمی‌گذارد و صرفاً رکن مزبور، صلاحیت احراز وقوع حمله مسلحانه و تعیین مسئول آن را دارد.

د - بررسی فعالیتهای مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد تعریف تجاوز

با تشکیل سازمان ملل متحد کوشش در راه تبدیل آرزوها به واقعیت آغاز شد. منشور نیر مانند میثاق تنها يك وسیله

به‌شمار می‌آید و اگر قرار بود صلح بین‌المللی تأمین گردد، همکاری میان دولتهای قدرتمند ضروری بود. اما اتحاد و اتفاق برخاسته از ضرورتهای جنگ با برخورد منافع ناشی از نظامهای اجتماعی رقیب از میان رفت. تشنجات میان قدرتهای بزرگ گسترش یافت و بار دیگر مسئله تعریف تجاوز و جنگ تجاوزکارانه در صحنه بین‌المللی مطرح شد. تغییر نظام اجتماعی چکسلواکی در 1948، محاصره برلین توسط شوروی در همین سال و آغاز جنگ کره در 1950، ضرورت تعریف تجاوز و تعیین متجاوز را شدت بخشید و هنگام رسیدگی به این رویدادها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهادهایی برای تعریف تجاوز و تعیین متجاوز ارائه شد.

مخالفان تعریف تجاوز، از جمله ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه با هرگونه تعریف ثابت و معینی از تجاوز مخالفت می‌کردند؛ زیرا تعریفی جامع از تجاوز را ممکن نمی‌دانستند و عقیده داشتند که مجمع عمومی نباید اقدام به تعریف تجاوز کند و تعیین متجاوز را

باید به صلاحدید کامل شوراي امنیت
وا گذاشت.³³

طرفداران تعریف تجاوز در مورد
محتوای آن با چنددستگی روبرو بودند.
حامیان برشماری موارد تشکیلدهنده تجاوز
فکر می‌کردند گنجاندن فهرستی از شرایط
در تعریف که مانع توجیه اقدام
تجاوزکارانه باشد، حائز اهمیت است.
برخی دیگر نظر می‌دانند فهرست مزبور
نمی‌تواند کامل باشد و عده‌ای دیگر
خواستار آن بودند که تعریف کلی با
فهرست موارد خاص تشکیلدهنده اقدامات
تجاوزکارانه ترکیب یابد.³⁴ سرانجام
مجمع عمومی تصویب کرد که تعریف تجاوز
با اشاره به عناصر تشکیلدهنده آن
امکان‌پذیر و مطلوب است و از دبیرکل
سازمان ملل متحد خواست گزارشی درباره
تعریف تجاوز تسلیم اجلاس هفتم مجمع
عمومی نماید. از اعضای سازمان ملل متحد

33. FERENCZ: op.cit., Vol. 2, p. 2; U.N. General Assembly, 6th Session, Official Records, Agenda Item 49, **Question of Defining Aggression, Greece: Draft Resolution**, A/C. 61 L 206, p.12.

34. B.BROMS: "The Definition of Aggression," *Recueil des Cours de l'Académie de droit international*, 1977 (Netherlands: Sijhoff and Noordhoff, 1978), Vol. I, pp. 320-322.

نیز خواسته شد نظراتشان را درباره تعریف تجاوز به دبیرکل تسلیم کنند.³⁵ هنگامی که مجمع عمومی در 1952 اجلاس هفتم خود را تشکیل داد، پیچیدگیهای مسئله تعریف تجاوز و اختلافنظر دولتهای عضو درباره آن، مجمع را واداشت تا برای بررسی مسئله کمیته‌ای ویژه متشکل از پانزده عضو برپا دارد.³⁶ این نخستین کمیته از چهار کمیته مسئله تعریف تجاوز بود که فعالیتش زیر تأثیر رویدادهای جنگ سرد قرار گرفت و بدون موفقیت جای خود را به کمیته نوزده عضوی داد.³⁷ کمیته ویژه دوم نیز از تأثیر رویدادهای جنگ سرد برکنار نماند. سومین کمیته با بیست و یک عضو در 1957 تشکیل شد³⁸ و کار خود را از 1959 آغاز کرد. تعریف تجاوز در چنبر اختلافنظرهای دولتهای عضو کمیته قرار گرفت و کمیته مزبور نیز نتوانست تصمیمی اتخاذ کند. بنابراین، شوروی از بیست و دومین اجلاس مجمع عمومی، 1967 درخواست کرد موضوع را زیر عنوان «نیاز

35. A/Res/599 (VI), 31 Jan., 1952.

36. A/Res/ 688 (VII) 20 Dec., 1952.

37. A/Res/895 (IX), 4 Dec., 1954.

38. A/Res/1181 (XII), 29 Nov., 1957.

به تسريع در تنظيم تعريف تجاوز با توجه به وضع فعلي بين المللي» (جنگ اعراب و اسرئيل) در دستور کار خود قرار دهد.³⁹ سرانجام مجمع در 18 دسامبر 1967 قطعنامه (XXII) 2330 را تصويب نمود و در آن تصميم گرفته شد کميته ويژه ديگري مرکب از 35 دولت براي رسيدگي به مسئله تعريف تجاوز تشكيل شود افزايش شمار اعضا در اين کميته از ورود کشورهاي نواستقلال به سازمان ملل متحد تأثير پذيرفت.⁴⁰ کميته جديد در تابستان 1968 تشكيل جلسه داد. پس از بحثهاي عمومي و مقدماتي، آشکار شد که نقطه نظرهاي پيشين همچنان باقي است. در سال 1969 سه طرح در دستور کار کميته قرار گرفت.⁴¹ يك طرح از جانب شوروي بود و سيزده دولت⁴² هم مشترکاً طرح ديگري ارائه دادند. طرح

39. U.N. Yearbook of the United Nations, 1967 (New York: Office of public Information, 1969), pp. 753-54.

40. *Ibid.*, pp. 757-58.

41. براي متن طرحها ر.ک. به:

A/AC. 134/L. 16 and Corr. 1 and Add. 1 and 2; A/AC. 134/L. 17 and Corr. I and Add. 1; A/AC. 134/L. 12 and Corr. 1.

42. اين کشورها عبارتند از کلمبيا، قبرس، اکوادور، غنا، گويانا، هائيتي، ايران، ماداگاسکار، اسپانيا، اوگاندا، اوروگوئه و يوگسلاوي.

سوم نیز توسط شش دولت⁴³ عرضه شد که به طرح شش قدرت معروف است. همین که طرحها مورد مقایسه و بحث قرار گرفتند، عرصه‌های عمده اختلاف پدیدار شدند. برخی مسائل اساسی مطرح شده چنین بودند: آیا تعریف در مورد واحدهای سیاسی که دولت شناخته نمی‌شوند بکار می‌رود؟ چه اقداماتی را باید تجاوزکارانه شمرد؟ نقش نیت تجاوزکارانه چیست؟ کدام اقدام را نباید تجاوزکارانه تلقی کرد و اثرات و نتایج حقوقی تجاوز کدامند؟ برای تسهیل تعریف تجاوز تلفیقی جامعی تهیه شد که همه اختلافنظرها و اتفاقنظرهای سه طرح ارائه شده را مفصل و با جزئیات در خود داشت. آشکار شده بود که طرح سیزده دولت با طرح شوروی نکات مشترک بسیار دارد و در مقابل، طرح شش دولت برخی مسائل جدید و اختصاصی داشت.⁴⁴ متن تلفیقی از سال 1970 مبنای کاری کمیته ویژه قرار گرفت و پس از نزدیک کردن نقطه‌نظرهای مختلف،

43. این کشورها عبارتند از: استرالیا، کانادا، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده و بریتانیا.

44. U.N. Yearbook of the United Nations, 1969 (New York: Office of Public Information, 1972), pp. 768-74, *passim*; U.N. Yearbook of the United Nations, 1979 (New York: Office of Public Information, 1972), pp. 797-98, *passim*.

تعریف تجاوز به عمل آمد که به صورت قطعنامه (XXIX) 3314 در تاریخ 14 دسامبر 1974 از تصویب مجمع عمومی گذشت. موفقیت جامعه بین‌المللی پس از پنجاه سال تلاش برای تعریف تجاوز، در نتیجه روح تشنج‌زدایی بود که از اواخر دهه 1960 به تدریج در محیط بین‌المللی به وجود آمد.

3

بررسی و تحلیل قطعنامه تعریف تجاوز

قطعنامه تعریف تجاوز دارای یک سند تصویب و یک ضمیمه است. در سند تصویب، مجمع عمومی سازمان ملل متحد ضمن اعلام تصویب قطعنامه اعتقاد خود را در تقویت صلح و امنیت بین‌المللی بیان داشته، از فعالیت کمیته ویژه تعریف تجاوز قدردانی نموده و از همه دولت‌ها خواسته است از کاربرد زور و انجام اقدامات تجاوزکارانه خودداری کنند. مجمع عمومی در همین جا توجه شورایی امنیت را به تعریف تجاوز جلب و به آن توصیه کرده است که در احراز تجاوز، تعریف مزبور را

به نحو مقتضی راهنمای خود قرار دهد. ضمیمه قطعنامه تعریف تجاوز دارای یک مقدمه در ده بند و هشت ماده است که اکنون بررسی و تحلیل می‌شود.

الف - یکپارچگی ضرورت تعریف تجاوز

در آغاز بحث توجه به دو نکته در مورد تعریف تجاوز ضروری است: نخست ماده 8 قطعنامه درباره یکپارچگی مقدمه و همه مواد، و دیگر مجموعه بندهای پنجم، نهم و دهم مقدمه راجع به ضرورت و سودمندی تعریف تجاوز.

ماده 8 قطعنامه چنین مقرر می‌دارد:

«مقررات بالا در تفسیر و اجرا پیوند دارند و هر یک از آنها باید در چارچوب دیگر مقررات تفسیر شود».

متن این ماده، از اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان ملتها طبق منشور ملل متحد⁴⁵ اقتباس شده است. ماده 8 از لحاظ حقوقی ارزشمند می‌باشد، زیرا روشن و مؤکد می‌سازد که قطعنامه تعریف تجاوز را

45. A/Res/2625 (XXV), 4 Nov., 1970, Annex, p. 10.

باید به صورت يك كل در نظر گرفت؛ همه مقررات آن با یکدیگر ارتباط دارند و یکایک آنها باید با توجه کامل به همین ارتباط مورد تفسیر قرار گیرند. البته در متن قطعنامه تعریف تجاوز ارجاعات مکرر به مقرر مختلف قطعنامه وجود دارد و همین ارجاعات، پیوند میان مقررات مزبور را آشکار می‌کند، اما تصریح این پیوند در ماده 8، ارزش حقوق رعایت آن پیوندها را مورد تأیید قرار می‌دهد. محتوای ماده 8 نه تنها مواد بلکه بندهای دهگانه مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز را نیز دربرمی‌گیرد.⁴⁶

در مورد ضرورت تعریف تجاوز، تدوین‌کنندگان متن قطعنامه سرانجام روی بندهای سه گانه زیر از مقدمه توافق کردند:

بند پنجم: «همچنین با توجه به اینکه تجاوز که جدی‌ترین و خطرناک‌ترین شکل کاربرد غیرقانونی زور در شرایط برخاسته از وجود انواع سلاحهای دارای قدرت انهدام گسترده، دربردارنده تهدید احتمالی يك برخورد جهانی با

46. BROMS: Op.cit., pp. 360-61; and FERENCZ: Op.cit., Vol.2, p. 49.

همه نتایج مصیبت بارش است، باید در مرحله فعلی مورد تعریف قرار گیرد». بند نهم: «با اعتقاد به اینکه قبول تعریف تجاوز اثري بازدارنده بر متجاوز بالقوه دارد، احراز اقدامات تجاوزکارانه و عملی کردن اقدامات سرکوبکننده آنها را آسان می‌گرداند، و همچنین حفظ منافع قانونی و حقوق قربانی تجاوز و رساندن کمک به آن را تسهیل می‌کند».

بند دهم: «با ایمان به اینکه گرچه مسئله وقوع اقدام تجاوزکارانه باید با توجه به شرایط ویژه هر مورد بررسی شود، با این حال، تنظیم اصول اساسی به‌عنوان راهنمای احراز چنین اقدامی مطلوب است».

ضرورت تعریف تجاوز، بیشتر از شرایط بین‌المللی و توسعه تکنولوژی انواع سلاحهای مخرب ناشی می‌شد. همه دولتها با درنظر داشتن احتمال کاربرد آن سلاحها در جنگی تجاوزکارانه و با توجه به نتایج فاجعه‌آمیز آن، در لزوم تعریف تجاوز

اتفاق نظر داشتند تا بدان وسیله از کاربرد سلاحهای مزبور جلوگیری کنند.

ب - تعریف کلی تجاوز و اقدامات تجاوزکارانه

1- تعریف کلی تجاوز و واحدهای سیاسی مشمول تعریف

قطعهنامه از تجاوز، تعریفی مرکب به دست می‌دهد؛ یعنی تعریفی کلی همراه با فهرستی از اقدامات منع شده.

ماده 1 که به تعریف کلی اختصاص دارد، حاکی است:

«تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، یا استقلال سیاسی دولتی دیگر، یا کاربرد آن از دیگر راههای مغایر با منشور ملل متحد، آنچنانکه در این تعریف آمده است».

این ماده آشکار می‌کند که تعریف کلی تجاوز تنها به کاربرد نیروی مسلح اشاره دارد. اما رسیدن به این توافق نظر آسان نبود. تعدادی از دولتها عقیده داشتند که تعریف باید دیگر شکلهای تجاوز را

نیز دربرگیرد. برحسب همین نظر بود که تجاوز اقتصادی و ایدئولوژیک مورد توجه خاص قرار گرفت. عده‌ای دیگر نیز خواستار آن بودند که کاربرد زور به‌طور کلی منع شود. از لحاظ قابلیت اجرا کاربرد نیروی مسلح یگانه راه‌حل مناسب به نظر می‌آمد، گرچه این احتمال هم می‌رفت که عبارت مندرج در بند 4 ماده 2 منشور یعنی «تهدید به زور یا استعمال آن» در تعریف تجاوز بکار برده شود. سرانجام در جریان بحثها کاربرد نیروی مسلح مورد توافق تدوین‌کنندگان قرار گرفت و صرف تهدید به کاربرد نیروی مسلح برای احراز وقوع تجاوز کافی دانسته نشد.⁴⁷ فزون بر آن، مواد 2 و 4 تعریف به شورای امنیت آزادی عمل فراوانی می‌دهد تا علاوه بر کاربرد نیروی مسلح، در صورت اقتضا، اقدامات دیگری را نیز که مستلزم استفاده از نیروی مسلح نیست، تجاوز بدانند. بنابراین کاربرد نیروی مسلح تنها نکته قابل توافق برای تعریف تجاوز بود.⁴⁸ به این ترتیب، تجاوز اقتصادی و ایدئولوژیک

47. BROMS: Op.cit., p. 342.

48. FERENCZ: Op.cit., Vol. 2, p. 30.

نیز به سبب آنکه امکان داشت از راه کاربرد نیروی مسلح صورت نگیرد، در تعریف وارد نشد. به هر حال، طبق تعریف حاضر چنین تجاوزی اگر از راه کاربرد نیروی مسلح صورت پذیرد در چارچوب تعریف توافق شده قرار خواهد گرفت.

نکته مهم دیگر در مورد ماده 1 آن است که نیروی مسلح باید توسط يك دولت علیه دولت دیگر بکار برده شود و این ماده آشکار می‌کند که تجاوز تنها خصلت خارجی دارد و اقدامات مسلحانه داخلی دولت‌ها را دربر نمی‌گیرد. در مورد این قسمت از ماده 1 ضمناً باید گفت که کاربرد نیروی مسلح باید علیه «حاکمیت، تمامیت ارضی، یا استقلال سیاسی دولتی دیگر» باشد. از نظر حقوقی درج این سه اصطلاح در تعریف زائد است و چیزی به تعریف کلی یا به مشخص‌تر کردن تجاوز نمی‌افزاید؛ زیرا گفتن کاربرد نیروی مسلح توسط يك دولت علیه دولتی دیگر کافی به منظور است و چنین کاربردی در واقع علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، و استقلال سیاسی دولت‌ها صورت می‌گیرد.

اهمیت قسمت آخر ماده 1 که مقرر می‌دارد: «... یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد، آن‌چنانکه در این تعریف آمده است»، در کوشش به انطباق تعریف با منشور نهفته است. این عبارت برای تضمین کاربرد مجاز نیروی مسلح طبق منشور، مانند دفاع از خود، آورده شد تا چنین اقدامی تجاوز تلقی نشود.

در ماده 1 یادداشتی توضیحی به این شرح آمده است:

«یادداشت توضیحی: در این تعریف، واژه «دولت»:

الف. بی‌توجه به مسائل شناسایی، یا اینکه دولتی عضو ملل متحد است یا نه، بکار برده شده است.

ب. در صورت اقتضا مفهوم «گروه دولتها» را دربردارد».

با توجه به وجود کشورهای تقسیم شده مانند آلمان و کره و مسائل مربوط به عضویت آنها در سازمان ملل متحد یا مسائل مربوط به شناسایی دولتهایی مانند رودزیا (زیمبابوه) و اسرائیل، بند

«الف» به عنوان يك توضیح در زیر تعریف آورده شده تا مسئله شناسایی و عضویت دولتها در این سازمان را خارج از مقوله تعریف تجاوز قرار دهد.

درباره بند «ب» نیز باید گفت که اشاره «گروه دولتها» از نظر حقوقی اهمیت چندانی ندارند؛ زیرا در هر حال متن تعریف دربرگیرنده يك یا چند دولت است. به سبب آنکه در متن تعریف کلی تجاوز، واژه دولت به طور مفرد بکار برده شده بود و برخی از دولتها خواهان بکار بردن صورت مفرد و جمع آن با هم بودند، بند «ب» یادداشت توضیحی در واقع نوعی سازش به شمار می‌آید.⁴⁹

2- اقدامات دارای کیفیت تجاوز

علاوه بر تعریف کلی تجاوز، قطعنامه اقداماتی را برمی‌شمارد و آنها را دارای کیفیت تجاوز می‌داند. ماده 3 که اقدامات دارای کیفیت تجاوز را نام می‌برد چنین آغاز می‌شود:

«هر يك از اقدامات زیر، بدون توجه به اعلان جنگ، بادر نظر گرفتن و طبق ماده

49. BROMS: Op.cit., pp. 343-44.

2، کیفیت اقدام تجاوزکارانه خواهند یافت».

بند آغازین ماده 3 با اشاره صریح به ماده 2 تعریف، اهمیت این ماده را مورد تأکید قرار می‌دهد. همچنین با گفتن «بدون توجه به اعلان جنگ»، کیفیت تجاوزکارانه يك اقدام را به «اعلان جنگ» وابسته نمی‌گرداند؛ زیرا جنگ‌های امروزی بدون اعلان رسمی آغاز می‌شوند.⁵⁰ ماده 3 پس از بند آغازین اقداماتی را که دارای کیفیت تجاوز شمرده شده‌اند، در هفت مورد اعلام می‌دارد. مورد نخست (بند «الف») چنین است:

«تهاجم یا حمله نیروهای مسلح يك دولت به سرزمین دولتی دیگر، یا هرگونه اشغال نظامی، هرچند موقت، ناشی از چنان تهاجم یا حمله‌ای، یا هرگونه ضمیمه‌سازی سرزمین يك دولت یا قسمتی از آن با استفاده از زور...».

50. B. B. FERENCZ: "A Proposed Definition of Aggression: By Compromise and Consensus," *The International and Comparative Law Quarterly*, vol. 22, Part 3 (July 1973), p. 417.

در رابطه با این بند، پذیرفته شده بود که «تهاجم یا حمله» در صدر اقدامات دارای کیفیت تجاوز قرار دارد. در مورد این بند اندکی اختلاف نظر وجود داشت. در طرح پیشنهادی شوروی دولتی متجاوز به شمار می‌رفت که با استفاده از نیروی مسلح «به سرزمین دولتی دیگر» هجوم آورده باشد. در طرح شش قدرت به «سرزمین تحت صلاحیت دولتی دیگر» اشاره شده بود تا علاوه بر «دولت»، واحدهای سیاسی وابسته به آن، مناطق انحصاری اقتصادی و مانند آنها را نیز دربرگیرد. سیزده دولت به منظور تعدیل طرح شش قدرت پیشنهاد کردند که فقط از «سرزمینهای دولتی دیگر» نام برده شود. اما سرانجام با در نظر گرفتن یادداشت‌های توضیحی ماده 1، حساسیت مسئله از میان رفت توافق به عمل آمد که تنها از «سرزمین دولتی دیگر» یاد گردد.⁵¹

مورد دیگر اختلاف نظر به «اشغال نظامی و ضمیمه‌سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن» مربوط می‌شد. این نکته بیش

51. U.N. General Assembly, 24th Session, Official Records, **Report of the Special Committee on the Question of Defining Aggression, 24 Feb- 2 Apr., 1969**, Sup. No. 20 A/7620, pp. 5, 7, 9.

از همه مورد تأکید و توجه سیزده دولت بود. تأکید و توجه مزبور بازتاب احساسات دولتهایی بود که تمام یا قسمتهایی از سرزمینشان در اشغال نظامی دولتی دیگر قرار داشت. این دولتها استدلال می‌کردند که تهاجم مقدمه اشغال نظامی و اشغال نظامی، هرچند موقت، پیش درآمد ضمیمه‌سازی است.⁵² اما به نظر می‌آید با توجه به اینکه تهاجم یا حمله در رابطه با بند آغازین ماه 3 به عنوان اقدام دارای کیفیت تجاوز و در رابطه با ماده 2 به عنوان نشانه اولیه اقدامی تجاوزکارانه تلقی شده است، این پرسش برجا می‌ماند که آیا آوردن «اشغال نظامی هرچند موقت» یا «ضمیمه سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن، با استفاده از زور» واقعاً چیزی به این جرم شناخته شده می‌افزاید یا خیر؟ می‌توان دریافت ضرورتی برای آوردن آنها در این بند از ماده 3 وجود نداشت؛ زیرا اشغال نظام و تصرف ارضی ناشی از آن یقیناً توسط حقوق بین‌الملل از طریق اعلامیه روابط دوستانه

52. FERENCZ: *Defining International Aggression*, Vol. 2 p. 34.

منع شده است.⁵³ این ممنوعیت در بند 3 ماده 5 و بند هفتم مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز - که در جای خود بحث می‌شود - مورد تأکید قرار گرفته است.

برخلاف بند «الف»، بند «ب» ماده 3 موردی را دربرمی‌گیرد که لزوماً تهاجم یا حمله واقعی به سرزمین دولت دیگر را شامل نمی‌شوند. این بند حاکی است:

«بمباران سرزمین يك دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر، یا کاربرد هر نوع سلاح توسط يك دولت علیه سرزمین دولتی دیگر...».

بند «ب» در کل، مورد توافق نمایندگان بود و در طرحهای پیشنهادی اختلاف زیادی در مورد این بند وجود نداشت. اختلاف مهم در مورد نوع سلاحها بود. شوروی و پاره‌ای دولتهای دیگر اعتقاد داشتند «کاربرد سلاحهای هسته‌ای، میکربی، شیمیایی و دیگر سلاحهای دارای قدرت انهدام گسترده، مورد اشاره قرار گیرد، و استدلال می‌کردند که گنجاندن این عبارت نشان‌دهنده تنفر ویژه جامعه

53. A/Res./ 2625, Annex, p. 5.

بین‌المللی نسبت به اینگونه سلاحها است.⁵⁴ مخالفان استدلال می‌کردند که عدم مشروعیت حمله ناشی از نوع سلاح نیست، و ذکر «هر نوع سلاح» چنان فراگیر است که برشماری انواع سلاحها را زائد می‌گرداند.⁵⁵ این استدلال با توجه به بند پنجم مقدمه که از «سلاحهای دارای قدرت انهام گسترده» نام می‌برد، پذیرفته شد. اقدام دیگری که دارای کیفیت تجاوز دانسته شده و در بند «ب» ماده 3 آمده است:

«محاصره بنادر یا سواحل يك دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر...».

در بحثهای کمیته ویژه پیرامون گنجاندن این بند در فهرست اقدامات دارای کیفیت تجاوز، تفاهم اساسی به وجود آمده بود؛ از اینرو بحث چندانی درنگرفت. تنها در سال 1974 مسئله دسترسی کشورهای محصور در خشکی سبب اختلافنظرهایی شد. به نظر برخی از دولتها، از جمله افغانستان، قطع دسترسی

54. FERENCZ, *Defining International Aggression*, Vol. 2, p. 34.

55. U.N., General Assembly, 29th Session, Official Records, *Report of the Special Committee on Defining Aggression, 11 March – 12 April, 1974*, Sup, 19, A/9619, p. 9

اینگونه کشورها به دریا می‌توانست با نتایج محاصره بنادر و سواحل قابل قیاس باشد. مخالفان استدلال می‌کردند از آنجا که مسئله موقع کشورهای محصور در خشکی مورد بحث کنفرانس حقوق دریاها می‌باشد، بهتر آن است حل این مسئله برعهده آن کنفرانس گذاشته شود. ضمناً اظهار عقیده می‌شد که اشاره به قطع دسترسی کشورهای محصور در خشکی به دریا در تعریف که تنها کاربرد نیروی مسلح را تجاوز تلقی می‌کند، منطقی نیست؛ زیرا قطع دسترسی به دریا ضرورتاً مستلزم کاربرد نیروی مسلح نمی‌باشد.⁵⁶ بنابراین تصمیم گرفته شد در تعریف به این مورد اشاره نشود.

بند بعدی ماده 3، بند «ب» است که مقرر می‌دارد:

«حمله نیروهای مسلح يك دولت به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی، یا ناوگانهای هوایی و دریایی دولتی دیگر...».

تنها اختلاف در مورد قسمت نخست این بند، یعنی «حمله نیروهای مسلح يك دولت

56. BROMS: Op.cit., p. 349.

به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی» دولتی دیگر بر سر عمده یا غیرعمده بودن حمله بود. در جریان بحث آشکار شد که بعید است شورای امنیت با توجه به اختیاراتی که دارد، یک حادثه غیرعمده یا اتفاقی را اقدامی تجاوزکارانه تشخیص دهد.⁵⁷ بنابراین از ذکر کلمه عمده در این بند خودداری شد.

در جریان بحث پیرامون بند «ت» در سال 1973 این مسئله نیز مطرح گردید که آیا حمله به ناوگانهای غیرنظامی یک دولت اقدامی دارای کیفیت تجاوز به شمار می‌رود یا خیر؟ برخی از دولتها، از جمله ژاپن معتقد بودند حمله به ناوگانهای غیرنظامی دارای کیفیت تجاوز است و استدلال می‌کردند که حمل و نقل دریایی و ماهیگیری از نظر اقتصادی برای آنها دارای اهمیت حیاتی است؛ بنابراین حمله به آن ناوگانها با حمله به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی یک دولت قابل مقایسه است. در مقابل، برخی دولتها دیگر معتقد بودند که گنجاندن عبارت ناوگانهای دریایی و هوایی ممکن است به

57. A/7620, pp. 5, 7, 9: FERENCZ, "A Proposed Definition of Aggression...", p. 418.

حق حاکمیت و صلاحیت دولتهای ساحلی در آبهای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی لطمه وارد آورد و مانع دفاع مشروع آنها بشود.⁵⁸ توافق نهایی بر این استدلال استوار بود که اقدام دولت ساحلی برای دفع ناوگان خارجی از مناطق تحت حاکمیت و صلاحیتش يك اقدام انتظامی و حفاظتی است نه اقدامی نظامی. فزون برآن، حوادث كوچك با توجه به اصل تناسب عكس العمل با عمل آنچنان شدتی ندارند که بتوان آنها را اقدامی دارای کیفیت تجاوز دانست. یکی از بندهای بحث‌انگیز ماده 3 بند «ث» آن بود که مقرر می‌دارد:

«استفاده يك دولت از نیروهای مسلح، مغایر با شرایط مورد توافق با دولتی دیگر که در سرزمین آن مستقر شده‌اند، یا ادامه حضور آن نیروها در این سرزمین پس از پایان مدت مورد توافق...».

مسائل ناشی از تشکیل اتحادیه‌های نظامی، پس از جنگ دوم جهانی، برخی از دولت‌ها را برانگیخت تا وضع دولتهای

58. A/9619, pp. 15, 16, 19, 20.

میزبان در مقابل نیروهای خارجی در سرزمینشان را مشخص کنند و دولتهای اعزامکننده آن نیروها را از تخلف از موارد توافق شده بازدارند. به همین سبب شش قدرت پیشنهاد کردند که استفاده یک دولت از نیروهای مسلحش که بنابه موافقتنامه‌ای در سرزمین دولت دیگر مستقر شده‌اند، برخلاف مواد موافقتنامه یا نگاه داشتن این نیروها خارج از مدت مقرر اقدامی تجاوزکارانه به‌شمار آید.⁵⁹ دولتهای مخالف استدلال می‌کردند که موارد شمول این شرط در برخی مواقع ممکن است مستلزم کاربرد نیروی مسلح نباشد؛ بنابراین گنجاندن آن در تعریفی از تجاوز که بر کاربرد نیروی مسلح مبتنی است، منطقی نیست. پس از بحثهای طولانی، مخالفان از موضعشان دست کشیدند و با درج آن شرط به‌صورت بند «ث» موافقت کردند.

بند بعدی - بند «ج» - به تسهیل انجام اقدام دارای کیفیت تجاوز مربوط بوده و حاکی است:

59. U.N. General Assembly, 25th Session, Official Records, Report of Special Committee on Defining Aggression, 13 July 14 August, 1970, Sup. 19, A/8019, p. 60.

«اجازه يك دولت براي استفاده از سرزمينش كه در اختيار دولتي ديگر قرار داده است به منظور انجام اقدامي تجاوزكارانه عليه دولتي ثالث...».

اين بند نشان مي‌دهد كه در اقدام داراي كيفيت تجاوز ممكن است دو دولت مقصر باشند: نخست، دولتي كه اجازه مي‌دهد سرزمينش براي انجام اقدام داراي كيفيت تجاوز مورد استفاده قرار گيرد؛ دوم، دولتي كه با به دست آوردن اين اجازه به چنان اقدامي مبادرت مي‌ورزد يا دامنه آن را گسترش مي‌دهد. بند «ج» در هيچيك از طرحهاي پيشنهادي وجود نداشت و براي نخستين بار در سال 1973 توسط ايتاليا مطرح شد. متن پيشنهاد به رضایت و موافقت دولت ميزبان اشاره داشت؛ زيرا نماينده ايتاليا معتقد بود كه استفاده از سرزمين يك دولت بي‌آنكه اين دولت موافقت يا رضایت داشته باشد، نبايد موجب مسئوليتش بود. مخالفان معتقد بودند كه درج اين بند به وجود آورنده عنصر تجاوز مضاعفي است كه احتمال دارد روند محكوميت دولت متجاوز را پيچيده

گرداند.⁶⁰ پس از تبادل نظرها بند «ج» ماده 3 با حذف عبارت «رضایت و موافقت»، به صورت بالا تصویب شد.

بند پایانی ماده 3 - بند «ج» -
چنین مقرر می‌دارد:

«اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یا از جانب يك دولت به منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر با آنچنان شدتی که در زمره اقدامات فهرست شده بالا قرار گیرند، یا درگیر شدن قابل ملاحظه دولت مزبور در آن عملیات...».

آشکار است که این بند تجاوز اقتصادی و ایـدئولوژیک يك را دربرنمی‌گیرد؛ زیرا مقصود از اقدامات تجاوزکارانه غیرمستقیم آن است که دولتی بدون استفاده از نیروهای مسلح خود از راه اعزام گروه‌های نامنظم مسلح، حاکمیت و تمامیت ارضی دولتی دیگر را مورد تعرض قرار دهد. طی سالها بحث پیرامون تعریف تجاوز، وقوع اقدامات تجاوزکارانه غیرمستقیم یکی از موانع عمده دستیابی

60. A/C.6/SR, 1460-1521, pp. 46-56.

به توافق بوده است. قدرتهای غربی استدلال می‌کردند که امروزه حمایت از گروه‌های مسلح رایج‌ترین شکل تجاوز به‌شمار می‌آید و بنابراین هیچ تعریفی از تجاوز بدون اشاره به این مورد نمی‌تواند واقعی یا قابل قبول باشد. دولتهای کوچک و جهان سومی از یک سو نگران بودند که اگر به تجاوز غیرمستقیم اشاره نشود، ممکن است رسیدن به توافق درباره تجاوز مستقیم به درازا انجامد، و از سوی دیگر اگر در فهرست اقدامات دارای کیفیت تجاوز گنجانده شود، ممکن است توسط دولتهای قدرتمند به‌عنوان خرابکاری، مستمسک ضربه زدن به دولتهای حامی گروه‌های مبارز قرار گیرد و زیرپوشش دفاع مشروع، بهانه تهاجمی جمعی باشد.⁶¹ به هر حال، در سال 1973 پیرامون اشاره به تجاوز غیرمستقیم در تعریف، توافق عمومی به دست آمد. این نکته شایان اهمیت است که بند مزبور تنها به اقدامات مسلحانه توسط گروه‌ها یا دسته‌های سازمان‌یافته اشاره می‌کند، نه به اقدامات مسلحانه فردی. بند «ج» با

61. FERENCZ: *Defining International Aggression*, Vol.2, p.39.

اشاره به «اقدامات فهرست شده»، آشکار می‌سازد که تنظیم‌کنندگان تعریف، اقدامات مسلحانه جزئی را در نظر نداشته‌اند. فزون بر آن، بند مزبور به دو نوع اقدام دارای کیفیت تجاوز اشاره می‌کند: نخست، اقدامی که یک دولت مسئول آنها است، و دوم اقداماتی که دولت به‌طور قابل ملاحظه درگیر آنها می‌شود.

پس از ارائه تعریف کلی از تجاوز و تعیین اقدامات دارای کیفیت تجاوز، موضوع تشخیص و آثار حقوقی تجاوز مطرح می‌گردد.

ج - تشخیص و آثار حقوقی تجاوز

1- تشخیص تجاوز

معیارهای تشخیص تجاوز و رکن مسئول تشخیص آن در ماده 2 تعریف تجاوز آمده است که مقرر می‌دارد:

«پیشدستی یک دولت در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور، نشانه اولیه اقدامی تجاوزکارانه به‌شمار خواهد آمد، گرچه شورای امنیت طبق منشور می‌تواند نتیجه بگیرد که احراز وقوع تجاوز با توجه به دیگر شرایط مربوط از جمله کافی نبودن شدت اقدامات

به عمل آمده یا نتایج آنها، قابل توجیه نیست».

عبارت‌سازی ماده 2 آشکار می‌سازد که تدوین‌کنندگان آن با مشکلات فراوانی روبرو بوده‌اند. از همان آغاز کوشش برای تعریف تجاوز، دو طرز تلقی عمده در تشخیص تجاوز وجود داشت: در یک سو برخی از دولتها مانند شوروی برای قبولانیدن اصل پیشدستی تلاش می‌کردند. از نظر آنها متجاوز دولتی بود که ابتدا به یکی از اقدامات منع شده متوسل می‌شد. در سوی دیگر، دولتهایی بودند که اصل پیشدستی را نمی‌پذیرفتند و بر اهمیت نیت تجاوزکارانه تأکید داشتند. از این گروه می‌توان به فرانسه، ایالات متحده و بریتانیا اشاره کرد. بسیاری از دولتها نیز خواهان سازش میان این دو طرز تلقی بودند.

دولتهای طرفدار اصل پیشدستی، تقدم در کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه دولت دیگر را برای تجاوزکارانه دانست یک اقدام کافی می‌دانستند.⁶²

62. A/9619, pp.19, 25; FERENCZ, *Defining International Aggression*, vol. 2, p. 31.

طرفداران نیت تجاوزکارانه نیز در مقابل، استدلال می‌کردند که غالباً تشخیص پیشدستی در مبادرت به اقدامی تجاوزکارانه ناممکن است و پیشدستی در کاربرد نیروی مسلح در حد ناچیز، امکان دارد بهانه اقدام تلافی‌جویانه در حد وسیع قرار گیرد. منطقی نیست که در عصر اتم دولتی در معرض نابودی قرار گیرد به صرف اینکه دولتی که نیت تجاوزکارانه دارد، هنوز دست به اقدام نزده است. طرفداران اصل پیشدستی در پاسخ به جانبداران نیت تجاوزکارانه استدلال می‌کردند که اثبات نیت ممکن نیست و معیار قرارداد آن، فشاری غیرمنطقی قربانی تجاوز تحمیل می‌کند.

در پی این استدلال‌های دور از هم، کوشش برای سازش دو طرز تلقی آغاز شد. بنابراین پیشنهاد گردید که پیشدستی در کاربرد نیروی مسلح «مغایر با منشور»، نشانه اولیه⁶³ تجاوز به شمار رود و به شورای امنیت اختیار داده شود تا «دیگر شرایط موجود» را در نظر گیرد. عبارت «دیگر شرایط مربوط» چنان گسترده و مبهم

63. Prima facie evidence.

بود که اجازه تفسیر مقاصد و نیات طرفها را می‌داد.⁶⁴ به علاوه، شایان ذکر است که وجود «نشانه اولیه» به معنای دلیل تجاوز نیست، بلکه فقط یک نشانه است و شورای امنیت باید با در نظر گرفتن این نشانه تجاوز را تشخیص دهد. شورای امنیت در این تشخیص علاوه بر «توجه به دیگر شرایط مربوط» باید «شدت اقدامات به عمل آمده یا نتایج آنها» را نیز در نظر گیرد. به دیگر سخن، باید حداقلی برای شدت اقدامات به عمل آمده وجود داشته باشد.

ماده 2 در واقع ماده اساسی تعریف تجاوز به شمار می‌رود و به شورای امنیت اختیار کامل می‌دهد که به رغم تفسیرهای مختلف طرفهای یک مورد تجاوز، تصمیم بگیرد که آیا تجاوزی رخ داده است یا خیر و در این تصمیم‌گیری، همه جنبه‌هایی را که از تفسیر این ماده ناشی می‌شود مورد توجه قرار دهد.

فزون بر آن در تشخیص تجاوز، شورای امنیت توجه دارد که طبق بند 1 ماده 5 «هیچ ملاحظه‌ای با ماهیت سیاسی، اقتصادی،

64. FERENCZ: *Defining International Aggression*, vol. 2, p. 31.

نظامي و غيره نمي‌تواند توجيه‌کننده تجاوز باشد». به دنبال تشخيص تجاوز، اين مسئله مطرح مي‌گردد که چه آثاري بر اين عمل مترتب است؟

2- آثار حقوقي تجاوز

آثار حقوقي تجاوز در قطعنامه تعريف تجاوز در دو مقوله آمده است: نخست، در ارتباط با مسئوليت دولتها و افراد، در مورد غيرقانوني بودن تصرفات ارضي. مسئوليت دولتها و افراد را از بند 2 ماده 5 قطعنامه تعريف تجاوز مي‌توان استنباط کرد. اين بند مقرر مي‌دارد:

«جنگ تجاوزکارانه، جنايتي عليه صلح بين‌المللي است. تجاوز موجب مسئوليت بين‌المللي مي‌شود».

در جريان بحث آشکار شد که پيرامون ماهيت تجاوز دو طرز تلقي وجود دارد: از يك سو شوروي و برخي دولتهاي ديگر اصرار داشتند تجاوز يك جنايت دانسته شود، و از سوي ديگر دولتهاي غربي، از جمله بریتانیا، با جنايت دانستن تجاوز شدیداً

مخالف بودند؛ زیرا نمی‌خواستند مسئولیت جزایی فردی به وجود آید. در برابر این دو طرز تلقی، گرایش سومی پدیدار شد معتقد بود مجمع عمومی کمیته‌های ویژه را مأمور تعریف تجاوز کرده است و نه تعیین آثار حقوقی اقدام تجاوزکارانه، زیرا تعیین آثار حقوقی تجاوز در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل قرار دارد.⁶⁵ اما گرایش غالب این بود که در هر حال باید درباره آثار حقوقی اقدامات تجاوزکارانه مقرراتی در قطعنامه تعریف تجاوز وجود داشته باشد. بنابراین کوشش‌های فراوانی برای یافتن راه‌حلی قابل قبول آغاز و سرانجام کلمه «جنایتی» برای بیان ماهیت تجاوز پذیرفته شد؛⁶⁶ اما هنوز درباره انتخاب واژه «تجاوز» یا عبارت «جنگ تجاوزکارانه» اختلاف نظر وجود داشت. برای گروهی از دولتها مانند بریتانیا عبارت «جنگ تجاوزکارانه» قابل قبول بود و نه واژه «تجاوز»؛ زیرا اعتقاد داشتند که دادگاه نورنبرگ جنگ تجاوزکارانه را

65. BROMS: Op.cit., p. 356.

66. U.N. General Assembly, 28th Session, Official Records, Report of the Special Committee on the Question of Defining Aggression, 25 April- 30 May, 1973, Sup. No.19 A/9019, p. 20.

محکوم کرده بود و نه صرف تجاوز را.⁶⁷ فزون برآن، استدلال می‌کردند که اعلامیه روابط دوستانه عبارت جنگ تجاوزکارانه را به‌کار برده است.⁶⁸

در مقابل، از نظر بسیاری دولتها به‌وجود آوردن تمایز میان «تجاوز» و «جنگ تجاوزکارانه» بازگشت به گذشته، از میان بردن دست‌آوردهای حقوق بین‌الملل، و تغییر نقطه‌نظرهای مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بین‌الملل در نخستین سالهای فعالیت آنها بود.⁶⁹ این دولتها در تأیید نظرشان استدلال می‌کردند که مجمع عمومی طی قطعنامه 599(VI) مورخ 31 ژانویه 1952 بی‌آنکه واژه جنگ را به‌کار ببرد از «جنایت تجاوز» سخن گفته است.⁷⁰

پس از این اظهارنظرها، با این استدلال که اگر واژه گسترده تجاوز به‌کار

67. گو اینکه دادگاه نورنبرگ به جنگ تجاوزکارانه استناد کرده بود، اما دادگاههای بعدی که براساس قانون شماره 10 شورای نظارت متفقین تشکیل شدند خود را تنها به جنگ تجاوزکارانه محدود نکردند و مواردی را هم تجاوزکارانه به‌شمار آوردند که به جنگ نینجامیده بود، مانند اشغال اتریش و چکسلواکی.

68. A/9619, p. 32.

69. Ibid., p. 37; U.N., Yearbook of the United Nations, 1974 (New York: Office of Public Information, 1977), p. 845.

70. A/9619, p. 39.

برده شود احراز وقوع تجاوز برای شوراي امنیت دشوارتر خواهد بود، عبارت «جنگ تجاوزکارانه» پذیرفته و وارد بند 2 ماده 5 شد.

درباره قسمت دوم این بند که برای تجاوز، مسئولیت بین الملل قائل است اختلاف وجود نداشت. از بند 2 ماده 5 می توان استنباط کرد که تنها دولتها و جامعه بین المللی دارای مسئولیت حقوقی در قبال اقدامات تجاوزکارانه یا وقوع تجاوز می باشند. البته در جریان بحث پیرامون آثار حقوقی اقدامات تجاوزکارانه مسئله مسئولیت افراد نیز مورد توجه بود؛ اما به سبب اختلاف نظرها مناسب دیده شد که کل مسئله مسئولیت افراد جداگانه در قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر که در کمیسیون حقوق بین الملل تحت بررسی است، مشخص و مقرر شود.

هرچند قطعنامه تعریف تجاوز، مسئولیت حقوقی را متوجه دولتها و جامعه بین المللی می داند، اما به دلیل عدم مغایرت قطعنامه مزبور با حقوق بین الملل که طبق آن مسئولیت افراد در مبادرت به

جنگي تجاوزکارانه به رسمیت شناخته شده است،⁷¹ می‌توان گفت که مقامات رسمی نیز در قبال اقدامات تجاوزکارانه مسئولیت حقوقی دارند.

دیگر اثر حقوقی تجاوز در بند 3 ماده 5 ذکر شده که حاکی است:

«هیچگونه تصرف ارضی یا امتیاز ویژه ناشی از تجاوز، قانونی شناخته نشده و نخواهد شد».

این بند با بند هفتم مقدمه قطعنامه ارتباط نزدیک دارد و با توجه به بند هشتم مقدمه می‌توان اعلامیه روابط دوستانه را نیز با آن هم پیوند دانست. تأیید غیرقانونی بودن تصرفات ارضی یا امتیاز ویژه ناشی از تجاوز در قطعنامه تعریف تجاوز، تکرار یک قاعده شناخته شده حقوق بین‌الملل و نمایانگر حساسیت دولتها نسبت به سرزمینشان است. این قاعده در اعلامیه روابط دوستانه نیز

71. منشور و آرای دادگاههای نظامی بین‌المللی که طبق قطعنامه (1)95 مورخ 11 دسامبر 1946 به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی رسیدند، از جمله اسناد حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند که در آنها مسئولیت جنایی افراد در ارتکاب تجاوز به رسمیت شناخته شده است.

آمده است. در جریان تدوین بند 3 ماده 5 تعریف تجاوز، ایالات متحده اشاره به اعلامیه روابط دوستانه را که چنین تصریحی دارد، کافی می‌دانست. برای تأمین نظر این دولت تصمیم گرفته شد که در مقدمه قطعنامه به اعلامیه مزبور اشاره شود. این اشاره به صورت تأیید کلی اعلامیه در هشتمین بند مقدمه به شرح زیر آمده است:

«... همچنین با تأیید مجدد مفاد اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان دولتها طبق منشور ملل متحد».

غیرقانونی بودن تصرفات ارضی و امتیازهای ویژه ناشی از آن با بند هفتم مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز نیز پیوند نزدیک دارد. این بند متذکر می‌شود:

«... همچنین با تأیید مجدد اینکه سرزمین یک دولت نباید از راه اشغال نظامی، هرچند موقت، یا اقدامات قهرآمیز دولتی با نقض منشور مورد تعرض قرار گیرد، و اینکه آن سرزمین

نباید در نتیجه این اقدامات یا تهدید آنها به تصرف دولتی دیگر درآید».

منظور از آوردن بند هفتم آن بود که از تحت تصرف ماندن سرزمین دولت قربانی تجاوز در زمان و پس از تهاجم و پیش از احراز تجاوز جلوگیری شود و دولتها اطمینان یابند که تصرف همه یا بخشی از سرزمینشان هرگز به طور قانونی رسمیت نخواهد یافت چنین تضمینی بیشتر مورد درخواست دولتهای ضعیف بود تا از تمامیت ارضی و غیرقانونی بودن تصرف سرزمینشان اطمینان یابند. به علاوه اشاره به منشور در این بند به خاطر مستثنی کردن اقدامات قهرآمیزی است که در چارچوب ماده 42 منشور ملل متحد برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، یا ماده 51 برای دفاع فردی و جمعی از خود به عمل می‌آید.

د - قطعنامه تعریف تجاوز و چگونگی کاربرد زور

مهمترین مورد کاربرد مجاز زور از دیدگاه قطعنامه تعریف تجاوز، کاربرد آن در دفاع از خود می‌باشد که به شرح زیر در ماده 6 قطعنامه تعریف تجاوز آمده است:

«در این تعریف هیچ نکته‌ای نباید چنان تفسیر شود که دامنه شمول منشور از جمله مقررات مربوط به کاربرد قانونی زور را گسترش دهد یا محدود کند».

از نظر تاریخی دفاع از خود عمده‌ترین دلیل استفاده دولت‌ها از زور در بروز یک تجاوز بوده است. از یک سو دولت متجاوز به بهانه دفاع از خود به سرزمین دولت دیگر حمله می‌کرد، و از سوی دیگر دولت مورد تجاوز، در دفاع از خود زور به کار می‌برد. چنین وضعی طبعاً به پیچیدگی مسئله تشخیص حقانیت دولت مدعی دفاع می‌انجامید. در تعریف تجاوز نیز این پیچیدگی خود را نمایاند. کانون اختلاف در این مسئله نهفته بود که چه پاسخی در چه شرایطی مجاز است؟ همگان

توافق داشتند که دولت‌ها حق دارند در مقابل حمله مسلحانه از خود دفاع کنند؛ اما هنگامی که شکلهای ظریفتر مداخله در امور داخلی دولت‌ها مطرح می‌شد، رسیدن به تفاهم با دشواری‌های جدی روبه‌رو می‌گردید. پس از بحث‌ها، به علت عدم توانایی دولت‌ها برای رسیدن به توافق نظر درباره شرایط دفاع از خود، سازش مصلحت‌گرایانه به وجود آمد و کاربرد قانونی زور را تنها در چارچوب منشور ملل متحد قانونی دانست.

گرچه قطعنامه تعریف تجاوز کاربرد قانونی زور را در چارچوب منشور ملل متحد مشروع تلقی می‌کند، اما در مورد استفاده از آن برای دستیابی به آزادی، استقلال و اعمال حق تعیین سرنوشت، ساکت است. ماده 7 قطعنامه تعریف تجاوز که در آن به اعمال حق تعیین سرنوشت و کسب آزادی و استقلال اشاره شده به این شرح است:

«به حق ملت‌ها، به‌ویژه ملت‌های زیرسلطه رژیم‌های استعماری و نژادپرست یا دیگر شکلهای تسلط بیگانه که به زور از حق تعیین سرنوشت، آزادی، و استقلال ناشی

از منشور محروم شده‌اند و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان ملت‌ها برای مبارزه در راه رسیدن به آنها هدفها، و درخواست و دریافت پشتیبانی طبق اصول منشور ملل متحد مطابق با اعلامیه بالا، هیچ نکته‌ای در این تعریف، و به ویژه ماده 3، نباید لطمه وارد آورد».

این ماده نشانگر برخورد میان دو طرز تفکر است: نخست، تفکری که استفاده از هر وسیله‌ای را برای دستیابی به هدفی مشروع مجاز می‌دانست، و دوم، تفکری که کاربرد زور را تنها برای رفع زور، یا طبق شرایط ویژه تعیین شده توسط جامعه بین‌المللی، مجاز می‌شمرد. برخورد میان این دو طرز تفکر، در عین حال نمایانگر چالشی میان دولتهای حامی مردمان زیرسلطه از یک سو و عموماً دولتهای استعمارگر از سوی دیگر بود. دولتهای گروه نخست، خواهان ایجاد قواعد نوین برای حمایت از حقوق ملت‌های زیرسلطه بودند، و دولتهای گروه دوم، حقوق آنان را طبق قواعد موجود کافی می‌دانستند.

مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل ❖ 75

ماده 7 قطعنامه تعریف تجاوز داراي چنان اصول و مفاهيم متعدد و عبارتسازيهاي ناهمگون و طولاني مي‌باشد که آن را بسيار مبهم ساخته است. ابهام نهفته در اين ماده از شيوه متداول تدوين اسناد سازمان ملل متحد نشان دارد که براي جلوگيري از مجادلات و بازگذاشتن راه تفسيرهاي مختلف جهت رسيدن به هدفهايي که مشروع تلقي مي‌شوند، همواره دچار ابهام‌گويي بوده اند.

اگر ماده 7 پيرامون کاربرد زور در اعمال حق تعيين سرنوشت ساکت است، اما بند ششم مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز صراحتاً دولتها را از کاربرد زور براي جلوگيري از اعمال اين حق منع مي‌کند. بند ششم مقدمه بدین قرار است:

«... با تأييد مجدد وظيفه دولتها در خودداري از کاربرد زور براي محروم کردن ملتها از حق تعيين سرنوشت، آزادي و استقلالشان، يا براي نقض تماميت ارضي».

این بند دولتهای رادبرمی‌گیرد که احتمال دارد در برابر ماده ملتهای تحت

استعمار براي رسيدن به آزادي و استقلال يا اعمال حق تعيين سرنوشت ايستادگي كنند و براي جلوگيري از دستيابي آنان به اين هدفهاي زور به كار ببرند.

هرچند قطعنامه تعريف تجاوز در مواردی کاربرد زور را اجازه می‌دهد، اما روح حاکم بر قطعنامه مزبور نشانگر جلوگيري از کاربرد زور براي حل اختلافات بين‌المللي و توسل به راههاي مسالمت‌آمیز است.

بند 3 مقدمه، وظيفه دولتها به حل مسالمت‌آمیز اختلافات را به شرح زیر مقرر می‌دارد:

«... همچنين با خاطر نشان ساختن وظيفه دولتها که طبق منشور بايد اختلافات بين‌المللي خود را از راههاي مسالمت‌آمیز حل کنند تا صلح، امنيت و عدالت بين‌المللي به خطر نيفتند».

يك بار اشاره به حل مسالمت‌آمیز اختلافات آن هم در مقدمه، نبايد به معني كم اهميت مسئله تلقي شود؛ زیرا اينگونه حل اختلاف، در واقع هدف سراسري قطعنامه تعريف تجاوز است.

هـ - قطعنامه تعريف تجاوز و مسئوليت سازمان ملل متحد

نخستين بند قطعنامه تعريف تجاوز با اشاره به مقاصد اساسي ملل متحد آغاز مي‌شود. بند مزبور به اين شرح است: «... با استناد به اين واقعيت كه يكي از مقاصد اساسي ملل متحد، حفظ صلح و امنيت بين‌المللي و اتخاذ اقدامات جمعي مؤثر براي جلوگيري و رفع تهديدات عليه صلح و متوقف ساختن اقدامات تجاوزكارانه يا ساير موارد نقض صلح است».

اين بند چكيده بند 1 ماده 1 منشور ملل متحد است، با اين تفاوت كه عبارت «و بدین منظور» پس از عبارت «حفظ صلح و امنيت بين‌المللي» و نيز جمله دوم بند 1 ماده 1 يعني «و فراهم آوردن موجبات تعديل و تصفيه اختلافات بين‌المللي، يا وضعيتهايي كه ممكن است منجر به نقض صلح گردد با وسايل مسالمت‌آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بين‌الملل»، از آن حذف شد. محتوای جمله حذف شده بند سوم مقدمه

قطعنامه را تشکیل داد که شرح آن گذشت. به هر حال، تفاوتی که بند نخست مقدمه با بند 1 ماده 1 منشور پیدا کرد به منظور تغییر مفهوم بند مزبور و به وجود آوردن مفهومی جدید نبود.

وظایف و اختیارات ارکان ملل متحد در بند 4 مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز اشاره شد که به قرار زیر است:

«... با در نظر داشتن اینکه در این تعریف هیچ نکته‌ای نباید چنین تفسیر شود که بر دامنه شمول مفاد منشور در مورد وظایف و اختیارات ارکان ملل متحد اثر گذارد».

جنبه مهم این بند، جلوگیری از تداخل اختیارات ارکان مختلف سازمان ملل متحد است، به ویژه برای اینکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد اختیارات شورای امنیت در زمینه احراز تجاوز را پیدا نکند. با آوردن این بند نگرانی برخی از دولت‌ها از اینکه اگر شورای امنیت قادر به تصمیم‌گیری نباشد، ممکن است مجمع

عمومي طبق قطعنامه اتحاد براي صلح⁷² در آن مورد اقدام کند، از میان رفت؛ زیرا مواد 2 و 4 تعريف تجاوز تنها از شوراي امنيت به عنوان رکن احرازکننده تجاوز نام مي برد و در هيچ قسمتي از قطعنامه اختياري در رابطه با تجاوز براي مجمع عمومي پيش بيني نشده است.

اختيارات و مسئوليتهاي شوراي امنيت در بند دوم و ماده 4 قطعنامه تعريف تجاوز مورد اشاره قرار گرفته است. بند دوم مقدمه با اقتباس از ماده 39 منشور ملل متحد چنين مقرر مي دارد:

«... با خاطرنشان ساختن اينکه شوراي امنيت، طبق ماده 39 منشور ملل متحد، وجود هرگونه تهديد عليه صلح، نقض صلح يا اقدام تجاوزکارانه را احراز و توصيه هايي خواهد کرد يا تصميم خواهد گرفت که چه اقداماتي طبق مواد 41 و 42

72. به موجب قطعنامه اتحاد براي صلح اگر به علت فقدان اتفاق آرا میان اعضاي دائمي، شوراي امنيت نتواند به مسئوليت اوليه خود در زمينه حفظ صلح و امنيت بين المللي عمل کند، مجمع عمومي مي تواند به منظور اقدام جمعي، از جمله در صورت اقتضاي کاربرد نيروي مسلح در مورد نقض صلح يا عمل تجاوز، بلافاصله توصيه هايي به اعضا به عمل آورد.

باید به منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی درپیش گرفته شود».

آوردن این بند تأکید مجددی بود بر اختیارات شورای امنیت و اینکه دولتهای بزرگ در زمینه احراز تجاوز نیز حق نظارتشان را همچنان دارا باشند.

ماده 4 قطعنامه که پیوند نزدیکی با بند دوم مقدمه دارد، حاکی است:

«اقدامات برشمرده شده بالا دربرگیرنده همه موارد نیست و شورای امنیت میتواند اقدامات دیگری را احراز کند که طبق مفاد منشور، تجاوز به‌شمار می‌رود».

همانطور که در بحث پیرامون مواد 1 و 3 قطعنامه تعریف تجاوز گفته شد، میان دولتها پیوسته این فکر وجود داشته است که فهرست اقدامات تجاوزکارانه هیچگاه کامل نخواهد بود. همگان متوجه بودند که علتهای خشونت چنان پیچیده، راههای اجبار چنان پویا و گوناگون و نظامهای ارزشی رقیب چنان از هم دورند که یک قاعده دقیق یا فهرستی از اقدامات

نمی‌تواند موارد خطای دولتها را مشخص و یا شمارش کند. مفاد ماده 4 تنها برای از میان بردن این مشکل دیرین نبود، بلکه این را هم در نظر داشت که احراز تجاوز صرفاً وظیفه شورای امنیت باشد و به این وظیفه هم طبق منشور ملل متحد عمل کند. آشکار است که اعضای دائمی شورای امنیت از تأکید بر اختیارات این رکن بهره می‌بردند. بنابراین تعجب‌آور نیست که در قطعنامه تعریف تجاوز بارها، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به اختیارات شورای امنیت اشاره شده است.⁷³

و- ارزش حقوقی قطعنامه تعریف تجاوز

قطعنامه تعریف تجاوز که بخشی از کوششهای مستمر سازمان ملل متحد برای توسعه قواعد و اصول حقوق بین‌الملل می‌باشد مورد ایراد عده‌ای از متخصصان حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. برخی از آنان اساساً با تعریف تجاوز مخالفند و اعتقاد دارند هیچ تعریفی مانع وقوع

73. بندهای دوم، چهارم و دهم مقدمه، مواد 2 و 3 و 4 و 6 قطعنامه.

تجاوز نخواهد شد. برخی دیگر به شیوه تصویب قطعنامه نظر دارند و می‌گویند اجماع، نشان‌دهنده توافق همگانی و جهانی دولتها نیست، بلکه علت توسل به این شیوه آن است که از بیان و بروز تردیدها و اعتراضهای دولتها خودداری به عمل آید. از نظر گروهی دیگر ابهامها و تناقضهای نهفته در قطعنامه تعریف تجاوز و امکان تفسیرهای مختلف از آن، نشانه نارسایی قطعنامه به شمار می‌رود و به علاوه این قطعنامه که جنبه الزامی هم ندارد، صرفاً راهنمای شورای امنیت در احراز تجاوز است که در صورت اقتضا شورا می‌تواند آن را در نظر نگیرد.

در پاسخ به اینگونه ایرادها می‌توان گفت که تصویب قطعنامه تعریف تجاوز توسط مجمع عمومی، به صورت اجماع، نشان‌دهنده اهمیت موضوع و فشار افکار عمومی بین‌المللی برای دست یافتن به تعریفی از تجاوز است. گذشته از آن، درست است که شورای امنیت می‌تواند طبق قطعنامه مزبور موارد برشمرده نشده‌ای را تجاوز به شمار آورد یا اقدامات دارای کیفیت تجاوز (موضوع ماده 3) را تجاوز نشناسد، با

این حال به خاطر وجود حمایت جهانی از این تعریف، برای شورای امنیت آسان نخواهد بود وضعیت خاصی را که آشکارا در قالب تعریف تجاوز قرار دارد، تجاوز به‌شمار نیاورد. آنچه اینک به‌عنوان یک راهنما تلقی می‌شود، می‌تواند تدریجاً به‌صورت یک قاعده حقوق بین‌الملل درآید. تعریف تجاوز، جهانیان را قادر می‌سازد ماهیت اقداماتی را که دولتها به‌نام دفاع از خود و حفظ صلح و امنیت به‌عمل می‌آورند بهتر تشخیص دهند. با وجود قطعنامه تعریف تجاوز هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای نمی‌تواند افکار عمومی جهانی را نادیده بگیرد و از زیر بار مسئولیت تصمیم به اقدامی تجاوزکارانه شانه خالی کند. فزون بر آن، تعریف، تدوین، داوری و اجرا مراحل ضروری پیدایش یک قاعده حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آیند و سودمندی چنین قاعده‌ای به اجرای آن از سوی دولتهایی بستگی دارد که اختیاراتشان محدود می‌شود.

قطعنامه تعریف تجاوز به رغم نواقصی که ممکن است داشته باشد، تأیید دوباره محدودیت قانونی کاربرد زور به‌شمار

می‌رود تا به هرج و مرج موجود بین‌المللی پایان بخشد. تعریف تجاوز با وجود تمامی ایرادها و مخالفتها پیشرفتی محسوب می‌شود و وجودش مفیدتر از نبودش است؛ اما برای سنجش ارزش واقعی قطعنامه تعریف تجاوز باید آن را در قالب قطعنامه‌های مجمع عمومی نگریم.

هرچند براساس ماده 38 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری قطعنامه‌های مجمع عمومی در زمره منابع حقوق بین‌الملل قرار نمی‌گیرند،⁷⁴ اما می‌توانند وارد روند شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل شوند. تصمیمات مجمع عمومی جز در مواردی که براساس مواد مختلف منشور راجع به خود سازمان ملل متحد و تأمین

74. طبق بند 1 ماده 38 منابع مورد استفاده دیوان بین‌المللی دادگستری برای تصمیم در مورد اختلافات ارجاعی عبارتند از:

«... الف - مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی اعم از عمومی و خصوصی که به‌موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین، آن قواعد را به رسمیت شناخته‌اند.

ب - عرف بین‌المللی به منزله نشانه رویه عمومی پذیرفته شده به مثابه حقوق.

ج - اصول عمومی حقوقی پذیرفته شده توسط ملل متمدن.

د - با رعایت ماده 59 [اساسنامه] تصمیمات قضایی و عقاید برجسته‌ترین حقوقدانان ملتهای مختلف به‌منزله وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی».

85 ❖ مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل

مالي آن است و صورت الزام آور دارد، در ديگر موارد توصيه محسوب مي‌شود.⁷⁵ الزام آور شدن توصيه‌ها بستگي به عملي دارد كه با رأي دادن به قطعنامه‌ها ارتباط ندارد. در مواردی كه دولتها مایل باشند به قواعد تنظيم شده در قطعنامه‌ای صورت الزام آور بدهند آن را مبناي قرارداد بعدي در نظر مي‌گیرند.⁷⁶ مورد ديگري كه يك قطعنامه مجمع عمومي

75. مواردی كه تصميمات مجمع عمومي براساس منشور الزام آور هستند عبارتند از: تصويب قواعد آيين كار (ماده 21)، رويه انتصاب و تعيين وظايف كارمندان سازمان ملل متحد (بند 1، ماده 101)، تعيين بودجه سازمان و توزيع هزينه‌ها ميان اعضا (ماده 17)، پذيرفتن به عضويت، تعليق حقوق يك عضو و اخراج آن از سازمان (مواد 4-6)، تصويب موافقتنامه‌هاي قيمومت (مواد 16، 79 و 85)، تصويب موافقتنامه‌هاي سازمان ملل متحد با كارگزارهاي تخصصي (ماده 63) و مواردی كه پس از توصيه‌هاي مجمع در زمينه حفظ صلح و امنيت بين‌المللي در بند 2 ماده 18 برشمرده شده‌اند.

76. از جمله قطعنامه‌هایی كه بعداً به صورت عهدنامه درآمدند مي‌توان به اعلاميه جهاني حقوق بشر 1948 اشاره كرد كه مبناي تنظيم ميثاق‌هاي حقوق بشر قرار گرفت (1966)، يا اعلاميه اصول حقوقی حاكم بر فعاليت دولتها در اكتشاف و استفاده از فضاي ماوراي جو (1963) كه بعداً به صورت عهدنامه تجسم يافت (1967). رك. به: منصور فراسيون، راهنمای سازمان ملل متحد، تهران: انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی، 1354، ص 595-637؛ بهرام مستقيمي، مسعود طارم‌سري، **بررسی فعاليتهاي سازمان ملل متحد از دیدگاه اسناد (1) خلع سلاح**، تهران: مركز مطالعات عالی بين‌المللي، ص 120-123.

صورت الزام آور پیدا می‌کند هنگامی است که یکی از مقررات منشور سازمان ملل متحد را مورد تفسیر قرار می‌دهد و این تفسیر مورد قبول عام می‌باشد. همچنین قطعنامه مجمع عمومی ممکن است اصول و قواعد حقوق بین‌الملل را اعلام یا تفسیر کند. قطعنامه مزبور طبعاً خصوصیت اعلامی دارد؛ اما به‌رحال قطعنامه‌ای که قاعده یا اصلی از حقوق بین‌الملل در آن اعلام شده است و در تصویب آن دولتهای متعلق به نظامهای ارزشی گوناگون رأی موافق داده‌اند، حائز اهمیت فراوان می‌باشد.⁷⁷ می‌توان پذیرفت که چنین قطعنامه‌ای یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل را اعلام می‌دارد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آنچه به یک قطعنامه توصیه‌ای مجمع عمومی، خصوصیت الزام آور می‌بخشد، تنها

77. از جمله قطعنامه‌های اعلامی، قطعنامه (1) 95 مورخ 11 دسامبر 1946 مجمع عمومی در مورد تأیید اصول حقوق بین‌الملل پذیرفته شده در منشور و آرای دادگاه نورنبرگ، یا اعلامیه اعطای استقلال به ملتها و کشورهای مستعمره (XV) 1514 مورخ 14 دسامبر 1960 و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان ملتها طبق منشور ملل متحد (XXV) 2625 مورخ 4 نوامبر 1970 می‌باشند.

اراده دولتها به الزامی دانستن آن است و این اراده حاصل رضایتی است که در چارچوب شرایط بین‌المللی برای اجرای آن وجود دارد. بدین ترتیب، حتی اگر تصمیمات مجمع عمومی به اتفاق آرا گرفته شود اما رضایت دولتها به اجرای مفاد آن وجود نداشته باشد، آن تصمیمات هیچگاه صورت الزام آور نخواهد یافت.

قطعنامه تعریف تجاوز در زمره قطعنامه‌هایی است که ویژگی تفسیری دارد و عبارت عمل تجاوز مذکور در بند 1 ماده 1 و ماده 39 منشور را در راستای توسعه حقوق بین‌الملل مورد تفسیر قرار می‌دهد. این قطعنامه همچنین اصول عرفی حقوق بین‌الملل در مورد تجاوز را اعلام می‌کند. گذشته از این، قطعنامه تعریف تجاوز از راه اجماع نظر دولتهای متعلق به نظامهای ارزشی مختلف از تصویب گذشته است و بنابراین امکان بیشتری برای اجرای آن وجود دارد. این قطعنامه چهار هدف عمده را دنبال می‌کند:

نخست - راهنمایی شورای امنیت در احراز تجاوز.

دوم - بازداشتن متجاوز از هرگونه عملیات منع شده.

سوم - در صورت وقوع تجاوز، کمک به بسیج افکار عمومی برای محکوم کردن متجاوز.

چهارم - تسهیل کمک فوری به قربانی تجاوز.

توجه هرچه بیشتر به قطعنامه تعریف تجاوز و رعایت مفاد آن، به تحقق بیشتر هدفهای قطعنامه کمک خواهد کرد و این به نوبه خود اطمینان دولتها را افزون‌تر خواهد ساخت و صلح و امنیت بین‌المللی کمتر در معرض نقض قرار خواهد گرفت. یکی از موارد مهمی که با مفاد قطعنامه تعریف تجاوز انطباق دارد، تجاوز عراق به ایران است. بنابراین برخورد سازمان ملل متحد به‌عنوان نماینده جامعه بین‌المللی نسبت به این رویداد می‌تواند عامل مؤثری در تقویت قطعنامه تعریف تجاوز و تحقق هدفهای آن یا تضعیف این قطعنامه و به خطر افتادن بیشتر صلح و امنیت بین‌المللی باشد.